

## لنین تجسم برجسته انسانیت و انقلاب



### بمناسبت ۲۱ ژانویه سالروز درگذشت لنین

بقیه در صفحه ۸

بهر روز شادیمقدم

## فاجعه هاینتی، قهر طبیعت یا جنایت انسان؟

محمد رضا شالگونی

زمین لرزه هفت ریشتری وحشتناکی که عصر روز سه شنبه ۱۲ ژانویه، پورتو پرنس، پایتخت هاینتی را ویران کرد و احتمال دارد کشته هایش حتی به دویست هزار نفر برسد، اکنون به وسیله ای برای عوام فریبی قدرت هایی تبدیل شده که مردم هاینتی را تاکنون به روز سیاه نشانده اند. بقیه در صفحه ۳

## سخنرانی و گفت و شنود با

### محمد رضا شالگونی

بقیه در صفحه ۱۲

## مباحثاتی پیرامون رابطه ی مبارزات ملی و

### جنبش سراسری.

مقالات را میتوانید در وبلاگ "اتحاد داوطلبانه" در سایت راه کارگر <http://www.rahekargar.de> ملاحظه کنید. بقیه در صفحه ۱۱

## تیتراهای ایران در آئینه آمار (۱۹)

بقیه در صفحه ۲

تهیه و تنظیم از مریم اسکونی

اعلامیه هیئت اجرایی سازمان

## دو ری بندان سال روز تأسیس جمهوری خودمختار کردستان مبارک باد

۶۴مین سال روز تأسیس جمهوری دمکراتیک و خودمختار کردستان در مهاباد به رهبری قاضی محمد را به خلق قهرمان کرد، خلق های تحت ستم ایران و همه ی آزادی خواهان و برابری طلبان تبریک می گوئیم. بقیه در صفحه ۲

## چه کسی و کسانی خشونت می کند؟ مردم یا حکومت گران؟

به نام دمکراسی چه سفسطه بازی ها که نمی کنند!

بخش اول و دوم

بقیه در صفحه ۴

امیرجواهری لنگرودی

## رژیم اسلامی و

### سرنوشت خلافت آیت الله ها

(به مناسبت سی دهمین سالگرد انقلاب ۵۷)

بقیه در صفحه ۶

یوسف لنگرودی

## دیکتاتور و آموزش "لحظه شناسی" در حمله به مردم

روشنگری: سخنان سید علی خامنه ای در "دیدار مسئولان شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی و رؤسای ستادهای دهه فجر سراسر کشور" در روز گذشته، سخنان یک فرمانده جنایتکار جنگی است که آشکار و علنی به مزدورانش آموزش "لحظه شناسی" در حمله به مردم می دهد. بقیه در صفحه ۷

## بهمن، فرود بهمنی دیگر بر سر دیکتاتوری

گفتار سیاسی رادیو راه کارگر

چهارشنبه ۳۰ دی ماه ۱۳۸۸ - ۲۰ ژانویه ۲۰۱۰

بقیه در صفحه ۸

## دختران و زنان بازداشتی تحت فشارهای طاقت

### فرسای بازجویان وزارت اطلاعات قرار دارند

بقیه در صفحه ۱۲

## جنبش کارگری و مروری بر

### اعتصابات و اعتراضات کارگران در ایران!

بقیه در صفحه ۹

امیرجواهری لنگرودی

## دو ری بندان سال روز تاسیس جمهوری خودمختار کردستان مبارک باد

۶۴ مین سال روز تاسیس جمهوری دموکراتیک و خودمختار کردستان در مهاباد به رهبری قاضی محمد را به خلق قهرمان کرد، خلق های تحت ستم ایران و همه ی آزادی خواهان و برابری طلبان تبریک می گوئیم.

۶۴ سال پیش با مبارزات فرقه دمکرات کردستان ایران به رهبری قاضی محمد در دوم بهمن ماه، جمهوری کردستان به عنوان دولت خودمختار محلی اعلام موجودیت کرد. دولت خودمختار کردستان هم چون دولت خودمختار آذربایجان در مدت کوتاهی توانست به بخشی از آلمان های سرکوب شده ی خلق کرد جامعه ی عمل ببوشاند و توده ی عظیم مردم را به حمایت و همبستگی با خود بکشاند. امری که هم چون خاری در چشم خوانین، فئودال ها و دولت مرکزی، خشم ارتجاع سلطنتی و حامیان امپریالیستی اش را برانگیخت. قاضی محمد در مصاحبه با خبرنگار فرانسوی در ۱۳۲۵ گفت:

" کردها فوق العاده خرسند خواهند شد که دولت مرکزی ایران اصول صحیح دموکراسی را رعایت کند و زبان کردی و حکومت خود مختار کردستان را برای کردها به رسمیت بشناسد. ما خواهان یک چنین راه حلی برای رفع اختلافات می باشیم ولی دولت مرکزی ایران نمی خواهد این راه حل را قبول کند. ما خواهان اجرای انتخابات آزاد در نزدیکترین فرصت ها می باشیم، به شرط اینکه این انتخابات با آزادی کامل و بدون فشار ارتش بعمل آید"

اما این خواست های برحق مردم کرد با گوش های گر ارتجاع سلطنتی و حامیان امپریالیستی اش روبرو شد. در آذرماه ۱۳۲۵ ارتش شاهنشاهی به بهانه ی تامین امنیت برگزاری انتخابات به کردستان و آذربایجان لشکرکشی کرد و دولت های خودمختار این مناطق را در هم شکست. قاضی محمد با شهامت و در دفاع از خواست های مردمش در کنار خلق کرد باقی ماند، دستگیر شد و چند ماه بعد به شهادت رسید. به همراه او هزاران نفر از فعالین و مبارزان جنبش ملی خلق کرد نیز دستگیر شده به شکنجه گاه ها اعزام گشته و تیرباران شدند.

اما با شهادت قاضی محمد و هزاران مبارز خلق کرد، مبارزه ملی در کردستان متوقف نشد. این مبارزه در تمامی سال های حاکمیت سلطنتی ادامه یافت. سلطنتی که در نتیجه ی کودتای امپریالیستی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ علیه ی دولت ملی دکتر مصدق، اولین دولت بر آمده از انتخابات آزاد مردم در خاورمیانه، بیش از پیش به بصورت یک رژیم وابسته به امپریالیسم آمریکا در آمد. پس از سرنگونی رژیم سلطنتی و روی کار آمدن جمهوری اسلامی نیز این مبارزه ملی تداوم یافته است. در ۳۰ سال حاکمیت ولایت فقیه، سرکوب خلق کرد بی مهابا ادامه داشته، تیرباران ها و ترور ها حتی یک روز متوقف نشده است. ترورهایی که رهبران حزب دمکرات کردستان هم چون دکتر عبدالرحمن قاسملو و دکتر صادق شرفکندی را به شهادت رساند و بسیاری از کادرها و فعالین احزاب و سازمان های کردستان را به خاک و خون نشانده است. هم اکنون نیز ۲۰ نفر از فعالین سیاسی و مدنی کرد با احکام اعدام در زندان های جمهوری اسلامی به سر می برند. اما علیرغم این سرکوب بی رحمانه، مبارزه ی مردم کرد هیچ گاه از تداوم باز نیایستاده است. این مبارزه همواره می تواند و باید به پشتیبانی بیدریغ ملت کرد و همبستگی ملت های سراسر ایران متکی باشد و چشم امید به نیروهای بیگانه نداشته باشد. روشن است که حق تعیین سرنوشت ملت های تحت ستم با چکمه های نیروهای بیگانه و در کوله پشتی های آن ها به ارمغان آورده نخواهد شد. هر نوع امید به نیروهای بیگانه، می تواند هم چون سمی برای این جنبش نجیبانه عمل کند.

در کشور چند ملتیتی ایران، مبارزه برای احقاق حقوق ملت های تحت ستم و مبارزه برای رهائی از استبداد، دو جز در هم تنیده مبارزه ی ضداستبدادی است. از این روست که مبارزه برای حق تعیین سرنوشت خلق ها و تلاش برای اتحاد داوطلبانه ی خلق ها در چهارچوب ایرانی فدرال، دموکراتیک و آزاد می تواند پایه گذار حکومتی مردمی باشد. روشن است کسی می تواند خود را آزادی

خواه و دمکرات و برابری طلب بداند که حق مردم ایران برای تعیین سرنوشت و انتخاب نظام سیاسی و حق تعیین سرنوشت خلق های ایران را دو جزء به هم پیوسته از گوهر واحد و تجزیه ناپذیر آزادی ودمکراسی بداند.

اگر مبارزه ی ملت های تحت ستم خود را از جنبش سراسری ضد استبدادی کنار بکشد و یا اگر مبارزه ی سراسری ضد دیکتاتوری خواست های برحق خلق های تحت ستم را نادیده بگیرد، پیکار رهائی مردم ایران شکست خواهد خورد. جدائی این دو ستون بزرگ پیکار رهائی تنها می تواند تیغ سرکوب استبداد را برتر سازد. سازمان ما یک بار دیگر سالروز تاسیس دولت خودمختار کردستان را به ملت کرد و به همه خلق های ایران و به همه آزادیخواهان و برابری طلبان تبریک گفته و بر عزم خود برای تداوم مبارزه ی همه جانبه برای آزادی، برابری و همبستگی انسانی تأکیدی مجدد می کند.

سازمان ما در این رزم پرشور، دست های همه ی مبارزان و آزادی خواهانی را که در راه پیوند مبارزه برای حق تعیین سرنوشت مردم ایران و مبارزه برای حق تعیین سرنوشت خلق های تحت ستم ایران می رزمند، را به گرمی می فشارد. سرتنگون باد رژیم جمهوری اسلامی زنده باد آزادی زنده باد سوسیالیسم هیئت اجرایی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) ۲ بهمن ۱۳۸۸- ۲۲ ژانویه ۲۰۱۰

### تیتتر های ایران در آئینه آمار (۱۹)

تهیه و تنظیم از مریم اسکونی

- \* - ۲۹دی: نرخ بیکاری زنان ایرانی در ۴۰ سال گذشته، ۶/۲ برابر شده است.
  - \* - ۲۹دی : ۸۰ درصد از کارگران یک سوم دستمزد نرخ خط فقر را دریافت می کنند.
  - \* - ۲۹ دی جمعیت فقرا در ایران از ۱۴ میلیون نفر فراتر رفته است.
  - \* - ۲۹دی. فوت سالانه بین ۵ تا ۶ هزار تهرانی بر اثر آلودگی هوا/افزایش ۴۰ درصدی میزان موارد سقط جنین در نقاط آلوده تهران.
  - \* - فوت سالانه بین ۵ تا ۶ هزار تهرانی بر اثر آلودگی هوا
  - \* - عدم اعلام موارد فوتی از سوی وزارت بهداشت.
  - \* - افزایش ۴۰ درصدی میزان موارد سقط جنین در نقاط آلوده تهران
  - \* - به علت آلودگی هوا، عمر تهرانی ها، ۵ سال کوتاهتر شده است.
  - \* - ۲۸دی: ۲۰ هزار میلیارد تومان احمدی نژاد از کجا می آید؟!
  - \* - ۲۷ دی: بحران اقتصادی و اوضاع اسفناک مزدبگیران ایران از زبان منابع رژیم.
  - \* - ۲۷دی. کاهش سن مرگ قلبی به ۲۵ تا ۳۵ سال در ایران.
- مشروح خبرهای فوق الذکر را میتوانید در سایت راه کارگر <http://www.rahekargar.de> در بخش " ایران در آئینه آمار " ملاحظه نمایید.

## فاجعه هاینتی ، قهر طبیعت یا جنایت انسان؟

محمد رضا شالگونگی

زمین لرزه هفت ریشتری وحشتناکی که عصر روز سه شنبه ۱۲ ژانویه ، پورتوریکس ، پایتخت هاینتی را ویران کرد و احتمال دارد کشته هایش حتی به دویست هزار نفر برسد ، اکنون به وسیله ای برای عوام فریبی قدرت هایی تبدیل شده که مردم هاینتی را تاکنون به روز سیاه نشانده اند. بی تردید زمین لرزه ای در این مقیاس در هر شهر بزرگ نتایج فاجعه باری به وجود می آورد ، اما مصیبت هاینتی بیش از آن که نتیجه قهر طبیعت باشد ، محصول یک فاجعه اجتماعی است که چند قدرت امپریالیستی ( که البته خود را مدافعان جهانی "دموکراسی" می نامند ) در ایجاد آن نقش تعیین کننده ای داشته اند. کافی است به چند نکته توجه کنید:

۱ - امکانات انسان در مقابل قهر طبیعت مسلماً نامحدود نیست ، اما می دانیم که قهر طبیعت همه جا یک سان عمل نمی کند. در اشاره به این نکته است که لویی آلتوسر ( مارکسیست معروف فرانسوی ) می گوید: عوامل جغرافیایی نیز از طریق عوامل تاریخی عمل می کنند. به تجربه می دانیم که زمین لرزه در کشورهای پیشرفته همان قدر کشنده نیست که در کشورهای فقیر. مثلاً ژاپن و ایران هر دو روی خط زمین لرزه قرار دارند ، اما در پنجاه سال گذشته کشتار زمین لرزه در این دو کشور قابل مقایسه نبوده است. یا در همین هاینتی در سپتامبر ۲۰۰۸ در نتیجه توفان نیرومندی که بخشی از کشورهای کارائیب را در هم نوردید ، سیل ویرانگری راه افتاد که بیش از هزار نفر را کشت و چندین هزار نفر را بی خانمان کرد. در حالی که تلفات انسانی همان توفان در کوبا که در هشتاد کیلومتری هاینتی قرار دارد ، از چهار نفر فراتر نرفت. جنگل زدایی شتابان ، فرسودگی خاک و رانش زمین هر توفان دریایی را در هاینتی به مقدمه یک فاجعه انسانی بزرگ تبدیل می کند. و همه اینها محصول اجرای سیاست های نئولیبرالی در این کشور است. ابعاد هولناک ویران گری زمین لرزه کنونی نیز بدون توجه به نتایج همین سیاست ها غیر قابل توضیح است. بنا به گفته شهردار پورتوریکس ۶۰ درصد ساختمان های این شهر چنان بی حساب و کتاب ساخته شده اند که حتی در شرایط عادی نیز از حد اقل ایمنی برخوردار نیستند. زیرا اکثریت عظیم جمعیت این شهر در نتیجه نابودی کشاورزی هاینتی به اینجا هجوم آورده اند. سیاست های نئولیبرالی ویرانگر تحمیل شده از طرف امریکا و نهادهای مالی بین المللی بوده که پورتوریکس را از یک شهر کوچک ۵۰ هزار نفری در دهه ۱۹۵۰ به شهر ۲ میلیونی فلاکت زده کنونی تبدیل کرده و رعایت هر نوع مقررات ایمنی در خانه سازی را ناممکن کرده است. هاینتی کشوری است که حدود ۷۰ درصد جمعیت آن در کشاورزی اشتغال دارند ، اما قادر نیست حتی مواد غذایی اولیه خود را تأمین کند. در آمد حدود ۷۵ درصد جمعیت آن کمتر از ۲ دلار در روز است و درآمد ۵۶ درصد جمعیت آن کمتر از ۱ دلار در روز. هاینتی فقیرترین کشور قاره امریکاست و فلاکت زده ترین زاغه نشینان امریکای لاتین در همین پورتوریکس اقامت دارند. نابرابری های طبقاتی در هاینتی بیداد می کند: ۱ درصد جمعیت هاینتی صاحب بیش از نیمی از ثروت این کشور است. در چنین شرایطی آیا می توان برای مقابله با زمین لرزه و سیل و توفان تدبیری اندیشید؟ مایک دیویس در کتاب ارزشمند "سیاره زاغه ها" یادآوری می کند که زمین لرزه معمولاً با دقت عجیبی نقشه های محلات فقیر نشین شهری را ترسیم می کند. او می گوید خطر ویرانی های ناشی از زمین لرزه در زاغه ها ، خانه های فقیر نشین شهری و مناطق فقیر روستایی چنان بالاست که کیت هویت (Kenneth Hewitt) برای توصیف زمین لرزه های قرن بیستم ، اصطلاح "طبقه لرزه" (classquake) را ابداع کرده است.

۲ - هاینتی در ناف دریای کارائیب ، یعنی یکی از زیباترین مناطق جهان قرار دارد و نخستین و تنها انقلاب پیروز بردگان تاریخ به مردم این سرزمین تعلق دارد. اما از زمان استقلال خود در سال ۱۸۰۴ همیشه هدف سیاست های نژاد پرستانه ، امپریالیستی و غارت گرانه قدرت های بزرگ ، مخصوصاً امریکا و فرانسه بوده است. آنها از اولین روزهای استقلال هاینتی ، این کشور کوچک انقلابی را که در آن هنگام تنها دژ ضدیت با برده داری و استعمار در قاره جدید محسوب می شد ، زیر محاصره اقتصادی بی رحمانه ای قرار دادند. هاینتی برای شکستن آن محاصره خفه کننده ، در سال ۱۸۲۵ ناگزیر شد به تاوان آزادی بردگان ( که بورژوازی "متمدن" فرانسه آنها را دارایی برده داران و آزادی شان را تجاوز به حریم مقدس مالکیت خصوصی تلقی می کرد ) غرامت بپردازد. مصیبتی که مردم این کشور را بیش از ۱۲۰ سال اسیر زنجیر

بدهکاری ساخت و به نخستین ملت بدهکار جهان تبدیل کرد. از اوایل قرن بیستم ، امپریالیسم امریکا آن را زیر نفوذ خود درآورد و برای درهم شکستن مقاومت مردم این کشور ، حدود دو دهه ( از ۱۹۱۵ تا ۱۹۳۴ ) مستقیماً آن را اشغال کرد. در همان دوره بود که طرح اقتصادی ظالمانه ای را بر مردم هاینتی تحمیل کرد که می توان آن را نسخه قدیمی تر و خشن تر "برنامه تعدیل ساختاری" صندوق بین المللی پول در دهه های اخیر نامید. همین طرح اقتصادی بود که دهقانان هاینتی را به خاک سیاه نشانده و اقتصاد این کشور را به زایده امپریالیسم امریکا تبدیل کرد. در همین دوره بود که ارتش دست نشانده امریکا یعنی ستون فقرات سیستم سرکوب و دیکتاتوری های بعدی هاینتی ایجاد شد. بعد از آن ، همه دیکتاتورهای خون خوار و فاسد هاینتی با حمایت امپریالیسم امریکا بر این کشور حکومت کردند. نگرانی امریکا در باره هاینتی از زمانی شروع شد که دیکتاتوری دوالیه ها در سال ۱۹۸۶ با شورش زحمتکشان این کشور زاغه نشینان این کشور سرنگون گردید و کشتارهای خونین ارتش تحت حمایت امریکا نتوانست دیکتاتوری پایدار دیگری را بر مردم هاینتی تحمیل کند و در نتیجه ، ژان برتران آریستید که در هدایت جنبش مردم نقش مهمی داشت ، از طریق یک انتخابات آزاد در دسامبر ۱۹۹۰ به ریاست جمهوری رسید. تاریخ دو دهه اخیر هاینتی در یک کلام ، تاریخ تلاش امپریالیسم امریکاست برای خفه کردن جنبش زحمتکشان این کشور در جهت دستیابی به دموکراسی و حاکمیت ملی شان و مخصوصاً از بین بردن جنبش طرفداران آریستید. البته با وجود همه کودتاها و سرکوب های طراحی شده از طرف امریکا ، مقاومت زحمتکشان هاینتی همچنان ادامه یافته و علی رغم این که امریکا حتی اقامت آریستید در کشورهای همسایه هاینتی را تحمل نمی کند و حزب لاوالاس ( حزب طرفداران آریستید ) را از شرکت در انتخابات محروم کرده ، لاوالاس هنوز هم مهم ترین نیروی سیاسی مردمی این کشور محسوب می شود.

۳ - امریکا که بیش از هر زمین لرزه و سیل و توفانی در دویست سال گذشته برای مردم هاینتی مصیبت درست کرده ، اکنون به عنوان ناجی این مردم وارد میدان شده و ( به قول اوپاما ) می خواهد کمک رسانی جهانی به زلزله زدگان هاینتی را رهبری کند. در نخستین گام این کمک رسانی ، اوپاما تصمیم گرفته ۳۵۰۰ سرباز ، ۲۵۰۰ تانک دار دریایی و فقط ۳۰۰ امدادگر پزشکی به هاینتی ارسال کند و مبلغ کمک های وعده شده فقط ۱۰۰ میلیون دلار است! آیا این نشان نمی دهد که اولویت دولت امریکا بیش از آن که نجات مصیبت دیده ها باشد ، مقابله با شورش احتمالی آنهاست؟ و بدتر از آن ، بیل کلینتون و جرج بوش به ریاست جمع آوری کمک برای مصیبت دیدگان هاینتی و باز سازی آن منصوب شده اند. این کار اوپاما به آن می ماند که پشه مالاریا را مأمور مبارزه با بیماری مالاریا بکنند. بوش پدر و پسر این افتخار را دارند که در زمان ریاست جمهوری خود هر کدام یک فقره کودتای خونین ( در سال های ۱۹۹۱ و ۲۰۰۴ ) در هاینتی سازمان داده اند. برای آشنایی با سابقه درخشان جرج بوش در حوزه کمک به مصیبت دیدگان کافی است نقش او در کمک رسانی به قربانیان توفان کاترینا و بازسازی شهر لوئیزیانا بعد از ویرانی های آن در خود امریکا در زمان ریاست جمهوری وی را به یاد بیاوریم! کسانی که سیاهان تهیدست لوئیزیانا را در اوج توفان در خانه های آب گرفته شان رها کردند و آنها را بعد از توفان به بهانه بازسازی شهر از خانه های شان بیرون انداختند ، آیا با سیاهان نگون بخت تر هاینتی رفتار بهتری خواهند داشت؟! و اما بیل کلینتون که خود را دوست و پدر خوانده مردم هاینتی می داند ، و در چند روز گذشته چندبار به هاینتی سرزده است ، در زمان ریاست جمهوری خود به این شرط حاضر شد آریستید را به کشورش برگرداند که او به طرح تعدیل ساختاری صندوق بین المللی پول برای "نجات" اقتصادی هاینتی گردن بگذارد و بعد از تمام شدن دوره ریاست جمهوری اش از کاندیداتوی دور دوم صرف نظر کند. از برکت سیاست های بوش پدر و پسر و کلینتون ، کشاورزی و دامداری و به طور کلی اقتصاد هاینتی امروز بسیار درهم شکسته تر از دو دهه پیش است. مثلاً حدود ۳۰ سال پیش هاینتی در تولید برنج خودکفا بود و یکی از تولید کنندگان مهم نیشکر منطقه کارائیب محسوب می شد ، در حالی که اکنون تقریباً همه برنج مصرفی و بخش بزرگی از شکر مورد نیاز خود را از خارج وارد می کند. تصادفی نیست که نانومی کلاین ( نویسنده کتاب ارزشمند "ابین شوک" ) نگران این است که زمین لرزه هاینتی را به فرصتی برای اجرای "سرمایه داری فاجعه" در این کشور تبدیل کند و وضع مردم از آنچه هست نیز بدتر بشود. این نگرانی بی پایه نیست. در حالی که جرج بوش و بیل کلینتون بقیه در صفحه ۷

## چه کسی و کسانی خشونت می کند ؛ مردم یا حکومت گران ؟ به نام دموکراسی چه سفسطه بازی ها که نمی کنند !

امیرجوهری لنگرودی

در خارج و بخشا در درون کشور بار دیگر، بحث دموکراسی و اینکه خشونت ا  
خ است، به یکی از مباحث داغ روز بدل شده است و جا دارد برای  
روشنگری بیشتر در این باب، باز هم نوشته شود. یادمان است بعد  
از پیروزی حکومت اسلامی خیلی ها ریش می گذاشتند تا ضریب مصونیت  
خود را بالا ببرند. انگاری امروزه روز هم خیلی ها، دموکرات شده اند و باین  
ادعا می خواهند: داد خود را از جانبداران واقعی دموکراسی طلبی و آزادی  
خواهی بستانند .

پرسش اساسی این است، چه کس و کسانی بر حکومت تا بن دندان مسلح  
اسلامی، خشونت روا می دارند؟ و اینکه آیا حق مردمان ایران است که به  
دفاع از خود برخیزند و اجتماع کنند یا اینکه به صرف جانبداری از شیوه  
مسالمت جویی مان، می خواهیم این حق را از مردمی که بعد از سی سال به  
پا شده اند، بگیریم و دیگر یاران آن را به خانه شان فراخوانیم تا به شیوه  
خشک شدن خود بخودی و تدریجی و نظام، برصحت تئوری های  
، صد بار امتحان پس داده خویش، پای بگوییم.؟

سعدی شیرازی چه نیکو سروده بود :

ترحم بر پلنگ تیز دندان / ستمکاری بود برگوسفندان

دیروز تا امروز ادعای پایبندی به دموکراسی چنان همه جا گیر شده است که  
دیگر هیچ غیر دموکراتی رانمی توان نشان گرفت . تعجب صد چندان می  
گردد، مادامی که همه دموکرات شده اند، معلوم نبوده نیست که  
دیگر مبارزه برای دموکراسی علیه کیست و چه موردی دارد که  
دربزرگوار آن، این حد داد سخن برانیم؟!

دموکراسی آنچنان حربه بیدادی شده است که حتی وقتی به وارثان خمینی  
هم می گوئی؛ مردم ما سرنگون تان می کنند یا سرنگونتان خواهیم کرد.  
فریاد برمی آورند یا ضجه می کشند که این در تناقض با دموکراسی است.  
آرام و مسالمت آمیز راه برید و خشونت را برای راهبری سرنگونی جا  
گیر نکنید و شعار سرنگونی سر ندهید، حتی وقتی به وارثان خمینی یا سلطنت  
هم می گوئیم؛ نمی گذاریم که شما ها برگردید و بی عمامه و تاج  
بر سر، بر تخت نشینید. فغان برمی دارند که این خلاف دموکراسی است.

خوب که نگاه می کنی می بینی؛ دموکراسی اگر برای مردم فلک زده ما  
از نان شب هم واجب تر شده است، برای عده ای بمثابه نمدی شده تا از آن  
برای خود کلاه بدوزند و عده ای هم برای سرگشاد همین مردم محتاج، به  
صفت شده اند تا آنرا نمد مالی کنند. هم ایشان امروزه روز شروع کرده اند تا  
هر جنس بنجل و روی دست مانده و هر ایده زهر آگینی را که تا دیروز، جرات  
تظاهر به آن در کسی وجود نداشت، طبق طبق به بازار آوردن می گویند  
به نام محصولات لوکس و جدید دموکراسی خواهی به مردم مشتاق  
دموکراسی قالب کنند. در این میان روشنفکرانی که تا دیروز به دنبال مد چپ  
بوده و امروز سینه چاک سوسیال دموکراسی غرب شده و حقوق  
بشر، "گاندی" و "ار. راه رفتن و پاس داشتن" جامعه مدنی" را شاولون خود  
ساخته و به مانند خروس بادنما به راست چرخیده اند، بیش از هر کس  
بویژه بعد از کساتی بازار سوسیالیسم موجود دیروزی، خود به دستفروشی  
اجناس لیبرالها در بسته بندی "دموکراسی" خواهی در گیومه روی آورده  
اند تا نان به نرخ روز خورند و کلاس آموزشی دموکراسی خواهی نیز راه  
انداخته اند.

همه ما آن کارت بازان و گردالو چرخانان حرفه ای را که در میدان های  
پررفت و آمد، بساط پهن می کنند تا برای مردم دوره شده بساط خود، خال  
سیاه راییدا کنند، بارها دیده ایم. در شمال ایران بویژه روستائیان خسته  
از کار، مشتریان دایمی این بساط ها اند. وقتی همه دارایی خود را بر سر کارت  
سیاه کشیدن می نهند، تازه می فهمیدند که گردالویاز، چه کلاه گشادی  
بر سرشان گذاشته اند و همه داری جیب شان را بر باد داده اند. انگاری  
سفسطه این روشنفکران خیلی خیلی نواندیش شده ما هم بی کم و کاست  
شبیبه همین بساط های جیب خالی کن سیاه بازی گردالویازها است.  
مهمترین مغظه این جماعت تازه لیبرال شده و مدعی "دموکراسی"  
خواهی، آویختن بساط این ادعا در بازار مکاره شان است که گویا سرنگونی  
رژیم تا بن دندان مسلح اسلامی ایران، مغایر با دموکراسی است. چرا  
مغایر است؟ چون سرنگونی و براندازی، واژگونی و برافتادن حکومت  
را، همواره مستلزم بکارگیری خشونت و قهرمی شناسند و کاربرد  
قهر و خشونت را مغایر دموکراسی می شناسند. حتی گاهی فراتر هم می روند  
و اعلام می دارند؛ وقتی قدرت را با توسل به زور و قهر بدست آوردید، شما  
نیز ناگزیرید با توسل به زور و قهر، نگه اش دارید، پس بهتر آنکه به  
زور متوسل نشوید تا استبداد برپا نکنید. نتیجه این بیان مشعشعانه به

همین جا ختم نمی شود، بلکه فریاد برمی دارند؛ استبداد محصول انقلاب  
است و لازمه دموکرات بودن مخالف انقلاب بودن است. فراتر نیز بر زبان می  
رانند؛ آنکس که برای سرنگونی رژیم تا بن مسلح اسلامی، دست به  
اسلحه می برد و هر نوع قهری را جایز می شمارند، آن را جایگزین رای  
و اراده مردم می کنند و طبیعتا وقتی هم قدرت را گرفتند، بی اعتنا به رای  
و اراده مردم و با تکیه به قهر و اسلحه، حکومت خواهند کرد. پس  
حکومتی دموکراتیک خواهد بود که رژیم کنونی را از طریق انتخابات  
عمومی و آزاد، یعنی با رای مردم کنار زده باشد و نه با بی اعتنایی به رای  
مردم و جایگزینی آن با قهر و انقلاب. همه شاه بیت این دوستان  
طرفدار حقوق مدنی و مفسرین خود ویژه حقوق بشری، سوسیال دموکرات  
های وطنی ما - که صدای شان را مرتب می شنویم - در همین دو کلمه  
خلاصه می گردد: قهر اخ است و انتخابات اصل!

ما نیز با صدای بلند اعلام می داریم: هیچ کدام مان عاشق خشونت  
و سرکشی و اعمال قهر نیستیم. چپ های سوسیالیست و یاورمند برارده  
مردم و توده فقرو جانبداران نمان بر سفره آنان، خود عاشق زندگی  
و آرامش خیالند. اما خوب است که طرفداران انتخابات آزاد هم، بر وهم  
خویش فائق آیند، که سران رژیمی که سی سال بر حیات جامعه ما با  
زور و زندان، آدم کشی و جنایت براریکه قدرند و تا به امروز همچون  
اسلاف ساواک پرور خویش عمل کرده اند، تجربه نشان داده و ما  
نیز بدستی دریافته ایم که زمینه یک انتخابات آزاد را فراهم نخواهند آورد  
و به رای و اراده مردم در این انتخابات و هر انتخاباتی گردن نخواهند  
گذاشت. همه کارگزاران این رژیم تا به امروز نشان داده اند؛ به آسانی جا  
برای یک حکومت دموکراتیک خالی خواهند کرد. از اینرو نگاه  
و "منطق" جانبداران دموکراسی، اگر بتوان به آن نام منطق نهاد، نه تنها  
ضدیت ذاتی و بی نهایت خشن، سرکردگان رژیم اسلامی را نادیده می  
گیرند، بلکه حتی آن را تا آن اندازه مستعد تسلیم به دموکراسی به حساب  
می آورند که گویا تنها فشاری در حد تظاهرات مسالمت آمیز سکوت و لب  
فرو بسته مردمان ایران کافی است تا این رژیم هم با همان مسالمت،  
شرایط دموکراتیک یک انتخابات آزاد عمومی را فراهم سازد و در پایان کا  
رهم به دموکراتیک ترین شیوه ای نتیجه رای مردم را بپذیرد و به اراده  
شان گردن نهد! از همین روست که می گویند و بر زبان می رانند :

" ایشخور رادیکالیسم ... اما سوسیالیسم دیگر هم دارد و آن؛ نشان دادن آرمان و دلخواه  
بجای واقعیت در سیاست اپوزیسیون است ... " هومو نویسد : " همچنین این  
پرسش که آیا بکارگیری قهر و خشونت، در مقابل با قهر حکومتی ما رایبه  
سرانجامی که می خواهیم، خواهد رساند؟ " (آقای جمشید طاهری پور) من می  
پرسم چه کسی و کسانی قهر و خشونت می ورزند؟  
آیا در برابر قهر حکومتی ها، این جوانان (دختران و پسران) جوانند که  
قهرمی ورزند یا اینان صرفا دفاع می کنند و سرکوب گران لباس شخصی  
چاقو بدست، بسیجیان قمه کش و زنجیر بدست، واسپری فلفلی در آستین  
و مشت، در معیت موتور سواران عریده کش با پرتاب گازهای اشک  
آور، ماشین های رنگ پاش و آب پاش، زره پوش های که تازه ترین مدل  
آن را از چین برای به عقب نشینی و داشتن، نبرد های خیابانی، وارد  
ساخته اند. اسباب و وسایل سرکوب عریان از جانب حکومت گران را  
نمایندگی نمی کنند؟

دریک کلام این اپوزیسیون نیست که خشونت روا می دارد تا آرمانخواهی  
خود رایبه اثبات برساند. تازه اگر چنین کند، حق اش است - بلکه این  
اپوزیسیون تا بن دندان مسلح است که عرصه را بر هر نوع پیشروی  
مردمان جامعه ما تنگ و تنگ ترمی سازد و گلوله های سربی را جایگزین  
ساجمه های مشقی کرده است. آیا جانباختن ندا آقا سلطان، محصول  
وجودی همان تظاهرات میلیونی سکوت نبوده که دنیا نیز شاهدش بوده یا  
اعمال قهر، آرمانخواهی و رادیکالیسم امثال ندا ها بوده است؟ مادرانی که  
هر هفته شنبه ها در پارک لاله جمع می شوند تا با مسالمت آمیز ترین شکل  
و بدون کمترین سروصدا، داد خواهی کنند، مستحق این حد سرکوبی اند که  
مادر هفتاد ساله را نیز به زیر کتک و ضرب و شتم خود گیرند تا راه را بر هر  
گونه تجمع آنان ببندند؟ خوب است قدری منصف باشیم و در پیشش  
رادیکالیسم بد است با امثال "اکبر گنجی" ها و بدتر از آنها، و در دشمنی با  
آرمانخواهی چپ، و راه بستن بر پیشروی مبارزات مردمان ایران در برابر  
حکومت گران خود کامه، هم صدا نشویم.

۲۰ ژانویه ۲۰۱۰ برابر ۳۰ دی ۱۳۸۸

## چه کسی و کسانی خشونت می کند ؛ مردم یا حکومت گران ؟ به نام دموکراسی چه سفسطه بازی ها که نمی کنند ! (بخش دوم)

تا اینجا نشان دادیم چه کس و کسانی خشونت می کنند و چرا؟

می خواهم بگویم، برای بیان واقعیت های موجود درون جامعه ما، هوش  
زیادی لازم نیست که معادل های سی سال تجربه شده را در کنار هم

بگذاریم. یک نگاه ساده، به نتایج همین انتخابات و دزدیده شدن آرای مردمان ایران، خود گواه هرچیزی می تواند باشد.

کافی است انسان میزان دشمنی این رژیم و سراننش با دموکراسی را در نظر داشته باشد تا میزان موهم بودن سناریوی انتخابات آزاد و فراندم با بودن این نظام، برایش روشن شود. اگر رژیم را می شناسیم، می توانیم دریابیم که مدافعین دموکراسی و مخالفین قهرآمیز سرنگونی رژیم، با عنوان کردن ظاهر صلاح دموکراسی و اینکه خشونت بد و عین استبداد است، تا چه حد به بقای و دوام چنین رژیم مستبد، خشن و سفاک، آگاهانه و یا ناخودآگاه، کم خدمت بسته اند.

باید بگوییم؛ اگر هر یک از ما در مبارزه برای تحقق دموکراسی جدی هستیم، باید دریابیم دردل نظام موجود، دموکراسی را بدون توسل به قهر و خشونت، نمی توان جایگزین رژیمی کرد که با قهر و خشونت مانع از برقراری دموکراسی می شوند. اضافه کنم؛ ما قبول داریم که قیام توده ای و سرنگونی رژیم به خودی خود نمی تواند تضمین کننده دموکراسی باشد. از همین روست که تا به امروز همیشه گفته ایم: این رژیم مقدم ترین مانع در برابر آزادی و دموکراسی است. به عبارتی برای دست یابی به آزادی و دموکراسی، نابودی رژیم جمهوری اسلامی لازم است ولی کافی نیست. اما شما ها مخالفین و ازگونی نظام می فرمایید؛ برای دستیابی به آزادی و تحقق دموکراسی، لازم به بکارگیری خشونت و زوربری سرنگونی رژیم نیست بلکه توسل به انتخابات آزاد در درون رژیم اسلامی موجود و لابد توسط رژیم ولایت فقیه و پذیرش نتیجه آرای مردم توسط آن، بر بستر تعمیم آنچه در اروپای شرقی و یا حتی در نیکاراگوئه اتفاق افتاد، معنی می یابد. این فکریا توجه به موجودیت این نظام و دوام وجودی اصل ولایت فقیه، یک قیاس مع الفارق و یک مغطه کاری محض سیاسی و نظری است. چگونه از رژیمی که تحمل تجدید انتخابات در چهارچوب چهارکاندیدی مورد تائید شورای نگهبان که هر چهار تایی آنها نیز به اصل جمهوری اسلامی باور دارند را نداشته و مردمی را که بقول خود شما برای پس گرفتن رای شان به خیابانها آمده بودند و بخوبی هم می دانیم که بشکل آرام و مسالمت آمیز آمده بودند، چنین سرکوب می کنند، می توان انتظار داشت که بدون هیچ گونه اعمال قهری به انتخابات یا رفراندومی تن در دهد که هدفش روبرویی با کلیت نظام باشد؟ این لیبرالهای وطنی اگر به دنبال گورباچوفی برای ایران می گردند. باید بدانند؛ که او را نه در میان روسای جمهور جاتیدار حقوق مردم، بلکه در میان کاندیداهای ولایت فقیه باید جستجو کنند. آنچه در نیکاراگوئه انقلابی و در همان زمان رهبری ساندرنیستها توسط دانیل اورتگا، و یا اروپای شرقی بعد از فرو ریختن دیوار برلین اتفاق افتاد، را باید از جایگاه منافع مردم همان سامان در جهان بینی و نگرش هر کدامشان به دموکراسی و حق حاکمیت مردم در نزد همان سران حکومت نیکاراگوئه و حاکمیت های به اصلاح کمونیستی دیروزی، - هر حد هم که در عمل اجتماعی بیراهه رفته باشند- و با آرای حکومت اسلامی و با فلسفه وجودی اصل ولایت فقیه، برابر هم نهاد و معطل گرفت. آنوقت درمی یابیم که از زمانی که ساندرنیستها قدرت را به دست گرفتند تا شکست رهبر آنها (دانیل اورتگا) و پیروزی چامورو در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۹۹۰، ایالات متحده همواره با تحریم اقتصادی نیکاراگوئه و حمایت ضد انقلابیون (کنترها) برای درهم شکستن مقاومت مردم کوشید. در شرایطی که سوسیالیسم واقعا موجود (شوروی سابق)، دست از حمایت حکومت ساندرنیستها برداشته و سعی بر جلب نظر ایالات متحده آمریکا داشت، شکست ساندرنیستها در زیر فشار آمریکا محتمل ترمی نمود. در بلوک شرق نیز همان کمونیست ها با همه ورشکستگی و کاربرد استبداد حزبی و ایدئولوژیک شان، عملا در برابر خواست مردم، رای آنان و حق حاکمیت شان نایستادند و خون نریختند و دیدیم هم که چنین نکردند. از اینرو انتظار تحقق چنین امری در ایران اسلامی و مقایسه جمهوری اسلامی با آنان، چه حد دور از انتظار، تعجب برانگیز و با فلسفه سیاسی، جانبداران همه سویه دموکراسی در تناقض آشکار قرار خواهد گرفت. لذا تعمیم موقعیت نیکاراگوئه و بلوک شرق به جانبداران حاکمین خدا پروری زمین، حاکمین حاکم شده برسرو نشسته "بندگان" و "برندگان" شان، تا چه اندازه با ذات و فلسفه سیاسی آنها در تضاد خواهد بود.

می خواهم بگویم؛ این نوع نگاه به دموکراسی به مانند نگاه دموکراسی طلبانه خود آمریکایی هاست. این دموکراسی در نیکاراگوئه مادامی می تواند تامین شود، که با سرنگونی دولت انقلابی ساندرنیست ها، که در اس یک انقلاب مردمی تمام عیار و با سرنگونی یک دیکتاتوری کثیف چهل ساله خاندان (سوموزا) به قدرت رسیده و از حمایت تمام مردم لگدمال شده کشور نیز برخوردار است. ولی آمریکایی ها به دلیل طرحهای گوناگون خود در منطقه آمریکای لاتین، برای تامین بودجه انتخاباتی کنترها

در نیکاراگوئه، میلیون ها دلار کمک نقدی و غیر نقدی دادند و اما همین جماعت سینه چاک دموکراسی خواه، در رابطه با فقدان انتخابات در کویت- عربستان سعودی و... در "مطبوعات" به اصطلاح "آزاد" خود تا به امروز یک کلمه سخنی به میان نکشیده و نمی کشند.

می خواهم بگویم؛ برخلاف ادعای لیبرال های وطنی ما، باید دوسویه واقعیت هرجنبشی را دید و درست سنجید. از یک طرف، توسل به سرنگونی اجباری و حتی الزام قهرآمیز کردن امر مبارزه با رژیم، هیچ رابطه الزامی با پیدایش یک استبداد دیگر ندارد. بلکه می تواند به یک دموکراسی حقیقی منجر شود. از سوی دیگر، جایگزینی مسالمت آمیز یک رژیم نیز، به صرف اینکه از اعمال قهر و خشونت پرهیز شده، الزاما به استقرار یک رژیم دموکراتیک منجر نمی شود. همه ما انقلاب ۵۷ را خوب بخاطر داریم. خمینی و همه ستاد عملیاتی اش، بلندگو بدست، مردم را به پرهیز از خشونت دعوت می کردند. هادی غفاری نیز بر فراز تاورنت بارشعاری داد که "حضرت آقا خمینی فرمان جهاد" نداده است. آنها بودند که تاکتیک جا دادن گل میخک بر لوله تفنگ سربازان و واگذاری آن به سرداران گارد جاویدان و پلنگ پوشان رژیم شاهنشاهی را در روزهای خشونت و جنون بعد از حادثه خونبار ۱۷ شهریور میدان ژاله و ۱۳ آبان سردرب دانشگاه تهران بر سر هر کوی و بزمی جاری زدند. خمینی تابه آخر با شعارهای پرهیز از قهر، وحشت از مسلح شدن مردم، حتی آنگاه که مردم شعار می دادند: "رهبران ما را مسلح کنید". کماکان به جلوگیری از قهرمانوری داد. بخوبی می دانیم؛ زمانی که خمینی به ایران بازگشت دیگر هیچ آلترناتیو دیگری برای بدست گرفتن قدرت وجود نداشت و باز بخوبی می دانیم؛ که تا آن زمان هنوز هیچ گونه قهری از طرف مردم اعمال نشده بود به همین خاطر است که می گویم و می پرسم: فرض محال را بر این بگذاریم که چرمان ۳۰ میلیونی آنروز ما بدون توسل به شورش خشن و یا راه بردن به قیام مسلحانه توده ای که فقط و فقط با اینکار توده ها بر شخص خمینی و اعوان و انصارش تحمیل شد، اگر تنها و بوسیله همان سلسله تظاهرات قیظریه و احمد آباد (تجدید گاه دکتر مصدق) و راهپیمایی مردم از میدان فوزیه تا میدان انقلاب و بعد ترمیدان آزادی در تهران و بخش وسیعی از ایران فرا گرفته بود، و متعاقب آن اعتصاب نفتگران شجاع و جسور، رژیم سلطنتی را کناری زد، حکومت خمینی که جای حکومت پیشین را می گرفت، حکومتی دموکراتیک و آزادی طلب و برابری خواه از اب درمی آمد؟ زیرا که رژیم شاه و ساواکش را با قهر و خشونت به زیر کشید و پانگان ها را تصرف و خلع سلاح نکرده بود؟!

این همان سفسطه و مغطه ای است که چپ های ورشکسته دیروزی و سوسیال دموکرات شده امروزی، برایش بافت تنوریک رنگ و روپافته پوشانده اند تا نتیجه بگیرند، هر براندازی و انقلاب که محصول خیزش قیام، به یا جستن و حرکت مسلحانه مردم است، عین استبداد و آخ می باشد. نتیجه طبیعی انقلاب را با ذات رادیکالیسم و آرمانخواهی به بارنشسته انقلابیون نه توده به پاجسته واقعی و حق آنان می شمارند. و در اساس همه این توده میلیونی را برانداز و سرنگونی خواه و واژگون طلب قلمداد می کنند، چرا که با تنوری زور در رفته آقایان برای وصول به دموکراسی به صف نشدند و نمی شوند بلکه خود راسا اقدام کرده و می کنند.

می پرسم: آیا این ادعا، تداعی گر همان شعارسی سال پیش پدر لیبرال های ایران و اولین رئیس دولت برآمده از انقلاب (مهدی بازرگان) نیست که گفت: "سه سه بار، نه بار، غلط کردیم، که انقلاب کردیم؟" عاقل از اینکه انقلاب نمی کنند، انقلاب می شود و انقلاب در این شدنش نیز، از کسی اجازه و دستور هم نمی گیرد بلکه هر بار تنها تاکتیک ما و سازو کارهاش متفاوت و چند گانه است و اگر امروز حادثه گردد، می تواند از همان جنسی نباشد که در قیام سال ۵۷ اتفاق افتاد.

باز هم به پرده دیگری از انقلاب بهمین نگاه کنیم. در برابر ادعای دوستان تازه دموکرات شده ما، تا جاییکه به رابطه رفراندوم و انتخابات و دموکراسی برمی گردد. همه ما دیدیم که اکثریت قریب به اتفاق مردمان ایران در آن ابتداء رژیم اسلامی را در برابر رفراندوم جمهوری اسلامی آری یا نه، بنوعی انتخاب کردند. اجباری هم در میان نبود و تاریخا هم شاهد بودیم که اقلیتی معین در آن انتخابات شرکت نکردند. پرسش ما این است: آیا از این انتخابات و رفراندوم - صرف نظر از هر حد تقلبی هم که صورت گرفته باشد- الزاما از آن دموکراسی برون آمد و آزادی و برابری زاینده شد؟ به دهها نمونه دیگر هم می توان اشاره کرد. مثلا الجزایر، تجربه تلخ شیلی نمونه دیگرش را می شود مثال آورد. در شیلی دوره لنده، اساسا خونریزی و خشونت و اعمال قهری در کار نبوده است، مغطه گری و سفسطه باقی آقایان سوسیال دموکرات ما را نشان می دهد که



## رژیم اسلامی و سرنوشت خلافت آیت الله ها

(به مناسبت سی دهمین سالگرد انقلاب ۵۷)

یوسف لنگرودی

روحانیت شیعه، مخصوصاً آن بخش که از دیر باز چشم به کسب قدرت سیاسی داشت، و در جریان انقلاب ۵۷ - در غیاب الترناتیوی دیگر - رهبری جنبش توده ای را به دست گرفت و قدرت را به چنگ آورد، آرزوی دیرینه و رویای به ظاهر دست نیافتنی تصاحب حکومت در ایران را تحقق بخشید. و همه میدانند که سرعت وقایع انقلاب و سقوط سریع سلطنت، چه آسان روحانیت را به قدرت رساند. به طوریکه حتی خودشان هم باورشان نمی شد که حاکمیت سیاسی، آن هم در کشوری مثل ایران را قبضه بکنند. آنها چنان از چنین رویدادی به شور و شغف در آمدند که از همان فردای به قدرت رسیدن، تمامی حرفهای قبلی شان مبنی بر اینکه روحانیت پس از سقوط رژیم شاه به حوزه ها باز خواهد گشت و به تعالیم امور دینی و آخرت خواهد پرداخت را یکسر به بوته فراموشی سپردند و هر چه گذشت، آثار و سوسه انگیز کسب قدرت و ثروت، اثر خود را بر جای گذاشت و همه مخالفان و موافقان قانونی و غیر قانونی را یکی پس از دیگری از قدرت سیاسی و حاشیه آن به بیرون پرتاب کردند. الان هم در آستانه سی و دومین سال به حکومت رسیدن شان، حتی آن بخش را هم که به نظام اسلامی وفادارند و بارها آن را از میان بحرانهای شدید و طوفانهای سخت عبور داده اند، دارند برای همیشه از تمامی سطوح قدرت حذف میکنند.

اما حکومتی که قرار بود ام القریای جهان اسلام و آیات عظام فرمانروایان آن باشند، اکنون در کجا ایستاده است؟ با یک نگاه به همه این سالها بی که گذشت، میتوان دریافت که آنان بر خلاف آنچه که تدارک دیده شده بود هرگز نتوانستند سکندار اصلی قدرت در جمهوری اسلامی باشند و شخص خمینی که بنیاتگذار و رهبر بلا منازع رژیم و اولین کسی است که بر تخت ولایت تکیه زده بود، روشن کرده که حفظ و بقای حکومت اسلامی بر قوانین و شریعت اسلام ارجحیت دارد. با این حرف بر همه روشن شد که با مراجع تقلید و آیات عظام که احکام شریعت و سنت اسلامی برایشان مقدم بر هر چیز دیگری است و بقای شان به آن بستگی داشته، تا آنجایی مدارا خواهد شد که خودشان را با منافع رژیم تطبیق دهند و در غیر این صورت تحمل نخواهند شد.

رژیمی که قرار بود سلطنت آیت الله ها را تحقق بخشد، خود باعث عقب راندن شان از قدرت سیاسی گردیده و حتی با جیره خوار کردن آنان از دولت، نوعی استقلال را که روحانیت شیعه همواره از قدیم با جمع آوری منابع مالی از مقلدانشان برخوردار بودند نیز تقریباً از آنان سلب نمود. این رژیم که کشور را به ورطه استبداد و فلاکت کشاند و آن را تا آستانه ویرانی قرار داد، با ادعای اسلامی بودنش، بیشترین ضربه را به کل دستگاه روحانیت و اسلام دولتی وایدئولوژیک وارد ساخت و ایندو را طوری نزد مردم بی اعتبار نمود که شاید از عهدی هیچ نیروی دیگری نمیتوانست برآید.

از اینرو از برکت حکومت اسلامی، یکی از بزرگترین موانع پیشرفت و ترقی مردم این سرزمین - آیت الله ها - که سالیان دراز همچون اختاپوسی بر زندگی و سرنوشت شان چنگ انداخته بودند و با یک فتوا به جنگی مشروعیت می بخشیدند و با فتوایی دیگر بر سرنوشت یک ملت تأثیر می گذاشتند و همچون دایناسورهای عهد عتیق، در برابر هر نوع حرکت بسوی پیشرفت، مدرنیت و آبادانی و دموکراسی، محکم می ایستادند، و غالباً یار و یاور استبداد و بیگانگان بودند (به جز موارد استثنا بی که در برابر پیمانهای اسارتی با بیگانهان می ایستادند و یا مثلاً بخشی از آنان در انقلاب مشروطیت در کنار توده های مردم قرار داشتند) و در یک دوره طولانی برای خود شان دستگاه خلافت داشتند، اکنون به شدت ضعیف و در حال افول هستند. رژیم اسلامی از قرار معلوم نقض غرض کرده و بی آنکه خود بخواهد جنبه دموکراسی در ایران را تقویت کرده است و این بی تردید باعث خواهد شد تا مردم ایران با گامهای استوارتری به سوی آزادی و ترقی گام بردارند و فردای روشنی را برای خود رقم بزنند.

۱۵ ژانویه

هرشکستی را زانیده اعمال خشونت می شمرند. نگاه کنیم تا به امروز برای دوران شبلی آنده صد ها کتاب نوشته شده و دهها فیلم ساخته شده و نشان میدهد، رژیم مردمی و دموکراتیک آنده از طریق انتخابات آزاد، روی کار آمد. ولی برخلاف تنوری های دوستان ما، درست بدان سبب که از توسل به قهر و خشونت در سرکوب قاطعانه دشمنان دموکراسی دوری جست، جای خود را به دیکتاتوری نظامی پینوشه داد. کودتای پینوشه محصول اینهمانی عدم به کارگیری سلاح و مسلح کردن مردم در برابر کودتاگران و پیشروی نظامیان به رهبری پینوشه است.

در پایان این بخش می خواهم باز هم چند پرسش را به میان بکشم و آن اینکه: این آقایان فکل و کراوتی امروزی (محسن سازگارا - اکبرگنجی - محسن مخملباف - ابراهیم نبوی و یقه گردی همچون عطاالله مهاجرانی....) ریشوی های دیروزی و همین سوسیال دموکرات های آموزش دیده و فراریان از اردوی انقلاب.. کسانی که دوره انقلاب را پایان یافته می دانستند و امروز اینگونه از حضور میلیونی مردم شوک زده شده اند. آقایانی که همواره این چنین میان دموکراسی و قهر، علامت تساوی می گذارند. اگر در یک انتخابات آزاد و بری از خشونت، جای رژیم فقها و شخص خامنه ای را بگیرند و رژیم دموکراتیک ادعایی خودشان را که این همه برایش سینه هم چاک می کنند، برپا دارند. در برابر جانبداران انقلاب توده ای و میلیونی مردمان ایران، وفاداران آرمانخواهی و رادیکالیزم، آزادی طلبی، آنانی که هنوز مفاهیم قهر و سرکوب و تسلیح توده ها و بهره گیری مردم از سلاح در مقابل هردشمنی را، ابزار و وسیله مجاز مبارزه با دشمن می شناسند، چه موضعی خواهند گرفت؟ فرض را بر این بگذاریم همین آقایان، علیرغم اینکه یک بار هم - امتحان شان راه خیلی بد پس - داده اند، ولی اینبار، آزادی های مدنی و سیاسی را که تا این حد برایش سینه سپری کنند و نسل ما را شاگردان رفوزه کلاس های خود می شناسند، به جامعه اعطا کنند. در این میان کارگران و زحمتکشان با استفاده از همین آزادی های حاصله، خود را علیه سرمایه داران متشکل سازند و تشکلات مستقل خود را ایجاد کنند و به آن جنبه سراسری بخشند، برای دریافت حقوق و افزایش دستمزد، عیدی و پاداش، مسکن و تعطیلات اول ماه مه و غیره از حربه کم کاری، اعتصاب و تحصن بهره گیرند، کارخانه ها را اشغال کنند، مدیران کارخانه را گروگان گیرند، با شعار مرگ بر سرمایه دار به خیابان آیند. ما چپ های کارگری و سوسیالیست هم از برکت آزادی های و آگدار شده مرحمتی شما، طبق معمول و برپایه باور و اعتقاد خود و به حکم وظیفه انسانی و همبستگی با این طبقه، آتش بیاریان معرکه شده به میدان آیم. شما با کارگران و ما چه می کنید؟ یا اگر همین باند های فاشیستی و مذهبی حزب اللهی مخالف شما و دیگر باند های موجود درون جامعه، فرصت ندادند حتی یک شب، آب خوش از گلولی شما هاپایین رود، با آنان چه می کنید؟

می شود به پای پاسخ آقایان نشست. ولی به حکم تجربه یک چیز برای من مشخص است و آن اینکه؛ اگر آقایان تازه دموکرات شده، امروز دست بردن ما به فوه قهره را بر بریت، خشونت، وحشیگری عمل مان می شمارند و آنرا بازتاب آرمانخواهی های نسل ما در راستای سرنگونی رژیم ولایت فقیه و هر رژیم ضد مردمی می نشانند، و همواره تحول تدریجی مناسبات درونی جامعه، رقم خواهدی ها را، تنها و تنها با برخورد متمدنانه و آزادانه انتخابات تعریف می کنند. دودلیل بسیار ساده می توان برای آن برشمرد. یکم اینکه از افتادن پادگان ها و اسلحه ها به دست مردم وحشت دارند. دوم اینکه مخالف تداوم مبارزه با بربریت و خشونت و تجاوزگری به حریم مردمان ایران، یعنی همین رژیم آدمکش جمهوری اسلامی ایران هستند. آقایان به بهانه عدم خشونت، خشونت نکنیم. تنها فرار به عقب در نزدن شان فزونی می گیرد و تنها از همین روست که مدام شعار پیشت شعاری دهند که خشونت بد و عین سرکوب است. پس زنده باد دموکراسی. چنانچه همین دو مورد بالا را یکی نماییم. می شود گفت: آقایان در تعریف خود از دموکراسی، دموکرات هم نیستند، ضد دموکرات اند. چه خوب که در برابر پیشروی مبارزات مردم در رودرویی با نظام جور و جنایت رژیم اسلامی ایران، مواظب نامه اعمال خود هم باشند. چرا که اینبار خشم مردمان ایران، فروخوردن و فراموش شدن نیست. در ادامه باز هم به منظر نظر آقایان از دموکراسی خواهیم پرداخت....

۲۶ ژانویه ۲۰۱۰ برابر ۶ بهمن ۱۳۸۸

## دیکتاتور و آموزش "لحظه شناسی" در حمله به مردم

روشنگری: سخنان سید علی خامنه ای در "دیدار مسئولان شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی و رؤسای ستادهای دهه فجر سراسر کشور" در روز گذشته، سخنان یک فرمانده جنایتکار جنگی است که آشکار و علنی به مزدورانش آموزش "لحظه شناسی" در حمله به مردم می دهد.

این جنبه ای از سخنان و مواضع خامنه ای است که شایسته نیست مورد غفلت قرار بگیرد. در واقع آنچه در سخنان او مهم تر است این نیست که گفت: "در شرایط کنونی همه جریان ها و گرایش های سیاسی داخل نظام باید خط و مرز خود را با دشمن به صورت شفاف مشخص کنند و در این میان وظیفه خواص و بویژه خواصی که تاثیر گذاری بالایی دارند، بیش از دیگران است." او قبلا همین "باید" را گفته، او همین شاخ و شانه را برای "خواص" که اسم دیگرش در ادبیات او "نخبگان" است کشیده بود. او در سخنانش به مناسبت عید مبعث در ۲۹ تیر ماه گذشته، گفته بود: "نخبگان مراقب باشند، زیرا در امتحان عظیمی قرار گرفته اند و موفق نشدن در این امتحان، تنها مردود شدن نیست بلکه موجب سقوط آنان خواهد شد." بعدها در ۱۹ دی ماه، حداد عادل برای روشن تر کردن معنای تهدید خامنه ای حتی با صراحت گفت که: "خواص پیرو رهبری نباشند سقوط می کنند." بنابراین خامنه ای در سخنان جدید خود در این زمینه به تکرار تهدید ماههای اخیر پرداخت. و حالا سرنوشت این تهدیدات بر هر کس اگر معلوم نباشد بر خود او معلوم است. با وجود دستگیری های گسترده، شکنجه، زندان، اعدام های پی در پی، تجاوز جنسی به اسرای جنبش اعتراضی در کهریزک ها، دفن جانبختگان گمنام در گورهای بی نام و حتی حمله به مادران کهنسال جوانان جانبخته در پارک لاله و دستگیری مادران عزادار، با وجود امنیتی کردن فضا و دست زدن به سرکوب لجام سخیخته، و با وجود این که اکنون بخش بزرگی از فعالان و کنشگران سیاسی و مدنی در زندان نشسته اند و زندان هایشان دیگر جای چندانی برای پذیرش "نخبگان" ندارند، جنبش عمومی اعتراضی نه تنها تسلیم نشد و عقب نشینی نکرد، که برعکس از قدس به ۱۳ آبان، از ۱۳ آبان به ۱۶ آذر و از ۱۶ آذر به تاسوعا و عاشورا قدم به قدم گسترش یافت و صراحت و قاطعیتش در حمله به همین دستگاه ولایت مطلقه فقیه و شخص خامنه ای بیشتر شد. در حقیقت جنبه مهم تر در سخنان او آنجا بود که به ۲۲ بهمن اشاره کرد و گفت: "دشمن تلاش دارد این ثروت عظیم ملی را متزلزل کند، بنابراین باید با تمام قوا در صحنه بود و عاقلانه و مدبرانه حرکت کرد."

خامنه ای در تبیین "عقل و تدبیر" از منظر خود گفت: "شناخت موقعیت، و حضور در لحظه مناسب و مورد نیاز، اساس همه کارها است."

و باز برای این که کارگزارانش را به خوبی شیر فهم کند که منظورش از "لحظه مناسب" و "مورد نیاز" چیست راهپیمایی حکومتی ۲۳ تیر ۷۸ را مثال زد و به دنبالش راه پیمایی حکومتی ۹ دی امسال پس از اعتراضات مردم در عاشورا را، و گفت: "راهپیمایی مردم در ۲۲ بهمن با همه عظمتی که دارد، یک کار متعارف و دارای روال مشخص است اما راهپیمایی ۲۳ تیر سال ۷۸ و نهم دی امسال، یک کار متعارف نبود."

اگر از یاد نرفته باشد، راهپیمایی ۲۳ تیر سال ۷۸ آغاز ضد حمله گسترده رژیم در درهم شکستن قیام پرشکوه ۱۸ تیر بود. خامنه ای آن زمان چنان ترسیده بود که در ۲۰ تیر ۷۸ خطاب به "فرزندان عزیز بسیجی" اش گفته بود که اگر به رهبری هم توهین کردند آنها واکنش نشان ندهند. رژیم از ۱۸ تیر تا ۲۲ تیر سخت به لرزه افتاده بود. اما در ۲۳ تیر نیروهایش را گرد آورد و با راه اندازی یک راه پیمایی حکومتی، با استفاده از تردید و تزلزل های موجود در میان مخالفین، کنترل اوضاع را دوباره به دست گرفت و بعد دیدیم که چه کرد و چگونه ده سال دیگر بیست و هفتاد سال را بر مردم تحمیل کرد. خامنه ای در واقع روز روشن و در برابر نظر مردم دارد به نیروهای سرکوبگرش می گوید که برای له کردن مردم و درهم شکستن اعتراضات توده ای گوش به فرمان باشید، "لحظه مناسب" و "مورد نیاز" را درک کنید. به دنبال فرصت "نامتعارف" باشید و در "لحظه مناسب" حمله کنید. او واقعا در نقش یک فرمانده جنایتکار دارد اهمیت "لحظه مناسب" در حمله به مردم را به مزدورانش یادآور می شود و نمونه ۲۳ تیر را که مقطع بازپس گیری کنترل اوضاع بود را برایشان مثال می زند. تاکید خامنه ای به عنوان رهبر

بانداهای آدمکش و جنایتکار امنیتی، لباس شخصی، بسیجی و سپاهی می تواند به معنای آن باشد که او انسجام سازمانی و وحدت رویه آدمکشانش را در مقابله با مردم و "لحظه شناسی" تکنونی دستگاه سرکوبش را کافی نمی داند. این تاکید او فراتر از این می تواند به معنای وجود سرخوردگی در میان این نیروها و یا نگرانی خود او از شکاف در درون نیروهای امنیتی باشد و اشاره او به ۲۳ تیر با انگیزه روحیه دادن به نیروهای سرکوبش نیز مرتبط باشد. و باز این که او اکنون به جای "یک کار متعارف و دارای روال مشخص" مثل راهپیمایی ۲۲ بهمن، "کارهای نامتعارف" مثل سازماندهی ضد حمله پس از هر موج تعرض جنبش اعتراضی در مناسبت ها و سالگردها را مهم تر بداند. در هر حال نباید فراموش کرد که در جریان درگیری های عاشورا گزارش هایی نیز از مردم نیروهای انتظامی از تیراندازی به سوی مردم انتشار یافته است.

اشاره خامنه ای به راهپیمایی ۹ دی، یعنی همان راهپیمایی حکومتی که با پخش ساندیس و گذاشتن اتوبوس مجانی و مترو مجانی و دادن بخشنامه شرکت اجباری در تظاهرات برای کارمندان ادارات دولتی و به میدان کشیدن خانواده های بسیجی ها و پاسداران صورت گرفت، از ۲۳ تیر ۷۸ هم مهم تر است. معنای این اشاره خامنه ای آن است که او حاضر نیست صدای انقلاب مردم را بشنود؛ حاضر نیست در برابر میلیونها مردمی که در عاشورا در سراسر کشور دست به اعتراض زدند و صدای فریادهای مرگ بر دیکتاتورشان گوش فلک را شکافت، ذره ای عقب نشینی کند و یا حتی این انبوه عظیم را حتی ببیند. بلکه او فقط ایادی خودش را می بیند؛ و فقط بسیج شده گان تظاهرات حکومتی است که "مردم" می نامند. خامنه ای ضد حمله ای را که پس از عاشورا، دستگاههای تبلیغاتی، انتظامی و امنیتی با بسیج همه نیروهای خود سازمان دادند، نمونه ای موفق از "لحظه شناسی" می داند. او آنچنان معتاد قدرت و فرو رفته در فساد ذهنی آن است که کارگزاران و شکنجه گران و آدمکشان حرفه ای دستگاهش را دانه های زیب شلوار می داند که باید به اختیار صاحب شلوار و هر گاه "مورد نیاز" او بود پانین یا بالا کشیده شوند. خامنه ای که سمبل واقعی یک رژیم نامتعارف است با تقدیر و ستایش آشکار از حرکت های سازمان دهی شده حکومتی اختناق آفرین، اعتراف می کند که رژیم متعارف نیست، بلکه رژیمی است که حالا بخصوص از طریق سازماندهی "کار نامتعارف" می تواند بر سر پا بماند. خامنه ای دیکتاتوری است که می خواهد تا لحظه آخر به قیمت قتل عام مردم باقی بماند. پیام واقعی آن درس های تاکتیکی "لحظه شناسی" اش به نیروهای سرکوبش همین است: یک دیکتاتور مسخ شده از قدرت که می خواهد به قیمت خونریزی و کشتار تاج و تخت ولایتش را حفظ کند.

## بقیه : فاجعه هاینتی ، قهر طبیعت یا جنایت انسان؟

به رهبری ناجیان هاینتی منصوب شده اند ، دولت امریکا به آریستید ( یعنی یکی از محبوب ترین رهبران تاریخ هاینتی ) اجازه بازگشت به کشورش یا حتی کشورهای هم جوار آن را نمی دهد! و از این فراتر ، ناجیان هاینتی حتی به دولت هاینتی و رنه پره وال ، رئیس جمهور منتخب آن نیز اجازه مداخله در کارها را نمی دهند. یعنی از همین حالا ، زمین لرزه فرصتی به وجود آورده که حتی استقلال ظاهری هاینتی نیز رسماً نادیده گرفته شود. و گزارش ها نشان می دهد که اولین اولویت این ناجیان هاینتی در دو- سه روز اول ، به جای این که نجات زیر آوار ماندگان و کمک رسانی به بازماندگان باشد، سازماندهی خروج اورپانیان و امریکانیان از هاینتی بوده است. در این میان جریان های راست امریکا با تفرعن تمام در باره کمک های سخاوتمندانه امریکا به مردم هاینتی سخن می گویند و در جست وجوی علل عقب ماندگی مردم هاینتی بحث می کنند. و جالب این که پت رابرتسن (Pat Robertson) یکی از بنیان گذاران "ائتلاف مسیحی" و شاید بانفوذ ترین مبلغ راست مذهبی امریکا ، اعلام کرده که مردم هاینتی مردمی نفرین شده اند ، زیرا بنیان گذاران این کشور برای راهی از برده داران فرانسوی ، با شیطان پیمان بستند! فراموش نباید کرد که این مسیحی با وجدان یکی از متحدان و حامیان اصلی جرج بوش محسوب می شد.

۱۸ ژانویه ۲۰۱۰

## ۲۲ بهمن، فرود بهمنی دیگر بر سر دیکتاتوری

گفتار سیاسی رادیو راه کارگر

چهارشنبه ۳۰ دی ماه ۱۳۸۸ - ۲۰ ژانویه ۲۰۱۰

فرستی بیشتر از ۱۲ روز به ده روزه آغاز جشن ها و مراسم مربوط با سالگرد انقلاب بهمن باقی نمانده است. این روزها پرسشی مطرح است: آیا جنبش اعتراضی، ۲۲ بهمن را نیز چون بهمنی خواهد ساخت که بر سر دیکتاتوری فرود آید و راهی را که از قدس تا عاشورا پیمود ادامه خواهد داد؟ این پرسش نه از آن رو مطرح است که گویا شبکه های مختلف سازماندهی اعتراضات مردمی از هم اکنون به کار تبلیغ، فراخوان، و روشننگری در باره حضور اعتراضی رو نکرده اند؛ می توان دید که کرده اند و تقریباً به شکل روزانه حجم تبلیغات و فراخوان ها انبوه تر و مخاطبین آن بیشتر می شود. حساسیت پرسش از دو جا ریشه می گیرد: نخست این که مجموعه مراسم دهه فجر می تواند یک معیار عینی برای سنجش تاثیرات واقعی حاصل از شفاف تر شدن تفاوت ها و گرایش های موجود در درون مجموعه جنبش اعتراضی به دست دهد و دوم این که برآوردی مقرون به واقعیت نسبت به تاثیرات حاصل از فشارهای رژیم در پرانگنده کردن جنبش اعتراضی ارائه نماید. فشارهای رژیم روشن است: دستگیری های گسترده، صدور احکام پی در پی اعدام، برپایی دادگاههای اسرای جنبش اعتراضی و محاکمه آنان به اتهام "محاربه" به قصد ایجاد جو رعب و وحشت و بالاخره فشار شدید برای پیاده کردن هر چه سریع تر "خواصی که تاثیرگذاری بالا دارند"، از واکن های آخر قطار بلند جنبش اعتراضی. و ناگفته البته نماند که عبارت "خواصی که تاثیرگذاری بالا دارند"، از تاکیدات خامنه ای در سخنان روز دوشنبه هفته اخیرش در دیدار با مسوولان شورای هماهنگی ستاد تبلیغات اسلامی بوده است. در چنین شرایطی چگونگی حضور جنبش اعتراضی در مجموعه مراسم ده روزه سالگرد انقلاب، مهم است. این حضور اگر نخواهد در عمل به نقطه عطفی در پراکنندگی معترضان و پیوسته اختلاف و کشمکش میان ساختارشکنان و اصلاح گرایان تبدیل گردد، و برعکس بخواهد به نقطه عطفی تبدیل شود که بلوغ جنبش ضد دیکتاتوری را بازتابانند تردیدی وجود ندارد که هر شکل و هر سطح از اعتراض و یا نافرمانی به میزان از آمادگی مردم در پرداخت هزینه علیه دیکتاتوری که بتواند به این یا آن درجه به تضعیف دیکتاتوری بیانجامد می باید معتم شمرده شود. چنین چیزی مقدور نیست مگر این که تفاوت های آشکار و انکارناپذیر گرایش های درونی جنبش اعتراضی به فرصت هایی خلاصه برای همپوشانی سطوح و ریزگردهای مختلف اعتراضی تبدیل شود و نه به وسایلی برای تفرقه افکنی و درهم شکسته شدن همبستگی در عمل. آن کارگران شرکت برق که حتی در لحظات اوج جنبش انقلابی و قیام ۲۲ بهمن ۵۷، برق مراکز حساس دولتی را قطع می کردند، اگر چه در خیابان در برابر گلوله نایستادند، اما کارشان برای پیروزی مردم بسیار اهمیت داشت. در واقع به جای پیش داوری های مخرب در باره میزان اهمیت شکل های ساده تر و کم هزینه اعتراضات و تاکیدات یک جانبه و افراطی بر شکل هایی از اعتراض که بنا به طبیعتش نمی تواند به سادگی توده ای شود، به کارگیری استعدادها، ظرفیت ها و خلاقیت های مردم در زمینه جستجوی آن دسته از شکل های اعتراض اهمیت حیاتی دارد که بتواند به شکل بلافصل به توده ای تر شدن جنبش اعتراضی کمک کند.

فراموش نباید کرد که تنها جنبش اعتراضی نیست که وارد ساختن ضربه ای تازه بر پیکر رژیم دیکتاتوری در مراسم ده روزه مربوط به سالگرد انقلاب بهمن را انتظار می کشد. و کنشگراش اکنون به تبلیغ آن مشغول اند، دستگاه ولایت فقیه و نیروهای امنیتی اش هم مترصد تا نتایج موج سرکوب و اعدام و ارباب پس از عاشورا را جمع بندی کنند. جنبش اعتراضی الزامی ندارد که همیشه زمین بازی رژیم را انتخاب کند و یا فقط توپ کودتاچیان را به زمین آنها بازگرداند، اما الزام دارد که در مجموع پیشروی کند؛ و قوی تر و توده ای تر شود. دستگاه ولایتی در کمین نشسته است و با مشاهده کوچک ترین نشانه های سستی و ضعف در جنبش اعتراضی بی تردید به هیچکس رحم نخواهد کرد.

می توان خلاصه کرد: ۲۲ بهمن در صورتی فزای نوین و امتداد شایسته اعتراضات مردم از قدس تا عاشورا است که تنوع شکل ها و سطوح مبارزه، رنگارنگی شعارها و مطالبات با اتحاد عمل و همبستگی در کوبیدن سنگراسلی خصم حاکم، یعنی ولایت فقیه درهم آمیزد.

.....

نقل از سایت گزارشگران

## لنین تجسم برجسته انسانیت و انقلاب



### بمناسبت ۲۱ ژانویه سالروز گذشت لنین

بهر روز شادیمقدم

در سالهای قبل از 1902 و در اوج شکوفایی جنبش های کارگری در اروپا و روسیه، در دوران محبوبیت و اتوریته پلخاتف به مثابه مروج مارکسیسم در روسیه، در دوره نفوذ پوپولیسم، اکونومیسم و لیبرالیسم و دیگر تفکرات و مشی های موجود در جنبش سوسیال دمکراتیک روسیه در آن سالها و با این گرایشات درگیر شدن و به نقد مارکسیستی کشیدن آنها و به حاشیه راندنشان.

در هنگامه اختلافات سیاسی و به راست چرخیدن بخشی از حزب سوسیال دمکراتیک روسیه و افشای آنها و مبارزه مستمر و لاینقطع با طرفداران لیبرالیسم که در کسوت مارکسیسم میخواستند جنبش کارگری روسیه را به بورژوازی بسپارند و شکست آنها و نتیجه نهایی حاصل از آن که به صف بلشویسم و منشویسم منتهی شد، در جریان انقلاب ناتمام 1905 و بعد از آن بودن نقش و جایگاه برجسته خود را در جنبش کمونیستی جهانی به همه نشان دادن و اثبات کردن.

مبارزه بی امان با منشویکها کردن، با ماخیست ها (سوسیالیست های خدایپرست در درون حزب بلشویک) در افتادن، طرفداران حکومت کرنسکی را از میدان خارج کردن، مبارزه نظری قاطع و اصولی بابخش بزرگی از طیف مدافعان و نظریه پردازان تزبورژوایی "دفاع از میهن" در انترناسیونال دوم و در سطح جهانی و افشای کانوتسکی ها و پلخاتف ها که در جنبش جهانی کارگری و سوسیالیستی جایگاه داشتند و صاحب اتوریته بودند، نمودن.

انقلاب سوسیالیستی را پیروزمندانه به سر منزل مقصود رساندن، راه های ناشناخته و ناپیموده سوسیالیسم را پیمودن و امر انقلاب سوسیالیستی را از قوه به فعل درآوردن و زمینی و ممکن کردن، با پیروزی انقلاب اکتبر مشعل امید به راهی انسان را از قید و بندهای جامعه طبقاتی، در قلب ها و دست های انسان های محروم و آزادیخواه شعله ور کردن، تلاش عظیم در جهت گسترش این انقلاب به کشورهای دیگر نمودن،

توطئه های ارتجاع داخلی و خارجی را خنثی نمودن، محاصره نظامی شوروی جوان را از طرف بورژوازی جهانی درهم شکستن، در مقابل فجایع مرگ، گرسنگی، امراض ناشی از قحطی و کمبود مواد غذایی در هنگام جنگ داخلی شوروی بعد از انقلاب و جنگ جهانی اول ایستادن و طرح و برنامه ارائه دادن، به مبارزه نظری درون حزبی در مقابل گرایشات دیگر در ارتباط با مسائل پیش آمده، پرداختن.

در جریان اشغال قسمتی از خاک شوروی به وسیله قوای اشغال گر آلمان و اختلاف نظر در درون حزب بلشویک در مقابل این تجاوز و پیشنهادهای غرامت به دولت آلمان، شعار "صلح" را در مقابل ایده و نظریه های به ظاهر انقلابی و در واقع روشنفکرانه و چپ روانه تروتسکی و بوخارین (تروتسکی شعار "نه جنگ و نه صلح" و بوخارین موضع "جنگ انقلابی" را به میان کشیدند) مطرح کردن، به قیام ملوانان کرونتستاد همانند مسئله ای بغرنج و حساس جواب دادن.

از پیروزی های خودبی خود شدن، از شکست نهراسیدن، از دراقلیت بودن نگران نشدن، در برابر دشمنان انقلاب سرسخت بودن، پیشروی کردن، نیروی خود و دشمن را سنجیدن، به پشت سر هر از چندگاه نگریستن، ضعف ها و اشکالات صف خود را دیدن، از خود انتقاد کردن و اولین نقاد خود بودن، در برخورد با دیگران و مخالفین خود منصف بودن، نقطه عزیمت خود را همیشه از ابتدا تعیین کردن و به قصد رسیدن به هدف بی مهابا رفتن. رفتن و تا پیروزی راه را طی کردن.



## جنبش کارگری و مروری بر اعتصابات و اعتراضات کارگران در ایران!

روزشماره ماهه دوم سال ۱۳۸۸  
( ماههای تیر- مرداد - شهریور ۱۳۸۸ - ۲۰۰۹ )

امیر جواهری لنگرودی  
بهمن ۱۳۸۸ برابر ژانویه ۲۰۱۰

### یادداشت:

در شرایطی که مبارزات ضد استبدادی زنان - جوانان - دانشجویان و مردمان ایران در قالب تظاهرات های خیابانی با فواصل زمانی صورت می پذیرفت، جنبش دانشجویی و اردعرصه پیکار جدی تری گردید و از آغاز سال تحصیلی جدید، هرروزه شاهد اعتراضات و مبارزات پیاپی دانشجویان هستیم که دانشگاه به دانشگاه، در اعلام همبستگی با یکدیگر و همبستگی با جنبش پیشرو و توده ای مردم صورت گرفت است.

دانشجویان به درستی دریافته اند که باید شعارهای مردم در خیابان ها را در سطح دانشگاه ها از آن خود کنند و در پی فریاد زدن و پیگیری خواسته ها و مطالبات زنان- پرستاران - معلمان - استادان - روزنامه نگاران - وبلاگ نویسان - کارگران و زحمتکشان و مادران اعدامی و عزا و در یک کلمه تمام آحاد مردم برای وصول عدالت، آزادی و برابری بآیند. کارگران در شهریورماه ۸۸ فریاد برمی آورند: "... اگر کارگران با ۲۶۴ هزار تومان حقوق ماهیانه از دهکهای درآمدی بالاتر جامعه هستند به همه اعلام کند تا کارگران نیز تکلیف خود را بدانند..."

دولت نهم و در زمان وزارت محمد جهرمی و در روزهای پایانی دولت وی، اصلاحاتی بر قانون کار فعلی وارد ساخت که در همین گزارشات سه ماهه کارگری - پیشروی شما- وسیع ترین اعتراضات را با خود به همراه داشت. بطوری که حتی دبیرکانون عالی شوراهای اسلامی کار کشور، بزرگترین تشکل حامی وزارت کار نیز با بیان این که اطلاعی از اصلاح قانون کار در دولت ندارم، میگوید: اگر اصلاح واقعیت داشته باشد، یکطرفه است و فقط نظرات دولت در آن گنجانده شده است. به گفته صالحی، نایب رئیس کانون شوراهای اسلامی کار استان تهران، ۳ سال پیش جلسه ای با حضور نمایندگان دولت، کارگر و کارفرما برای اصلاح قانون کار تشکیل شد که بدون نتیجه پایان یافت و پس از آن هم دیگر جلسه ای در این زمینه تشکیل نشد. وی گفت: قانون کار نیاز به اصلاح ندارد، خاطر نشان می کند: این قانون جایی برای اصلاح ندارد؛ چون در حال حاضر بیشتر کارگران قراردادی هستند و این کارگران از ۸۰ درصد مفاد قانون کار بی بهره اند. او قانون کار را قانونی حمایتی عنوان کرده و اظهار می کند: اگر بخواهند جنبه های حمایتی این قانون را کاهش دهند، قانونی ابتر خواهد شد. ... (خبرگزاری ایلنا ۵ شهریور ۸۸)

جنبش کارگری ایران نیز در طی سه ماهه اخیر پس از کودتای انتخاباتی خرداد ماه به این طرف یکی از بحرانی ترین و حساس ترین مقاطع در حیات سیاسی و اجتماعی خویش از سرگذرانده است. آنچه امروز شاهدش خواهیم بود به مانند سیاست های چهار سال گذشته، به یک سلسله از بی کارسازی های گسترده تر، افزایش فقر، بالا رفتن نرخ تورم و گرانی کمر شکن اجناس عمومی و مصرفی، رکود اقتصادی بیشتر و در همان حال افزایش و تعمیق یافتن فاصله طبقاتی و تهی دست سازی طبقه ای کارگرو زحمتکشان، دامنه ای گسترده تری یافته است. در کشاکش بین وزارت کار و اعلام رشد ۸۱٪ تشکیل های کارگری در چهار سال اخیر، آدمی با مشخصه حسن صادقی، این ادعا را کذب محض اعلام می دارد و می گوید: "... تشکلهای کارگری در چهار سال گذشته بیش از هر زمان دیگری محتاج وگوش به فرمان وزارت کار شده اند، گفت: نمی توان تصور کرد که در چهار سال گذشته کارگران حتی برای آب خوردن ملزم به اخذ اجازه از وزارت کار نبوده باشند." (خبرگزاری ایلنا شهریورماه ۸۸)

به این مجموعه باید حوادث و سوانح کارگری سه ماه اول سال ۸۸ را هم اضافه کرد که گزارش ایلنا در این باب خود گواه فاجعه و دلخراش بودن ابعاد نبود ایمنی کارکنان حین کار را در سطوح گسترده کارگری ایران معنی می بخشد. از جمله آمده است: "طی سه ماه اول سال، تعداد ۴ هزار و ۴۲۶ نفر از بیمه شدگان سازمان تامین اجتماعی طی سه ماهه اول سال جاری دچار حوادث ناشی از کار شدند... همچنین از تعداد کل حادثه دیدگان ناشی از کار ۴ هزار و ۳۵۶ نفر مرد و ۷۰ نفر زن گزارش شده که یک هزار و ۱۳۲ نفر آنان مجرد و ۳ هزار و ۲۹۴ نفر آنان متأهل هستند.... لازم به ذکر است، ۴ هزار و ۱۰۸ نفر در داخل کارگاه، ۲ هزار و

مراحل انقلاب و تغییر جهت و مواضع احزاب رادیکال و دیندار داشتن و با توجه به شرایط های متغیر، تاکتیک های درست و لازم را اتخاذ کردن، از دکماتیسیم و چپ روی و راست روی دوری جستن، قلمی روشن، قاطع، صریح و برنده داشتن، رهبر بودن. در مرتبه تصمیم گیرنده به موقع ظاهر شدن، مدافع آزادی و انقلاب بودن. همه چیز و تمام نیرو را در راستای هدف بزرگ و انسانی گذاشتن.

در راه آرمان بزرگ خود پایدار بودن. تلاش کردن. تلاش بزرگ. در نهایت پیش زمینه آرمان خود را در جهان مستقر کردن و برای انسان به ودیعه گذاشتن. مبارز و سمبل انقلاب بودن. تاثیر گذاشتن. در یادها ماندن. راهش همچنان بردوام بودن. مظهر راستین انقلاب و انقلابی بودن. ایثارگر بودن. ایثارگری بزرگ، ایثارگری برای انقلاب و برای انسان. برای آزادی انسان. ایثارگری اوج. و اکنون و برای همیشه در اوج بودن و در اوج ماندن. لنین بودن.

مارکسیسم را از چم و خم مبارزه طبقاتی گذراندن، به مرحله عمل کشاندن، انقلاب کردن، بارور نمودن و به گنجینه آن افزودن، اینها همه از رهبر و متفکری چون لنین ساخته بود. از شخصیت و رهبری که حتی در سالهای سیاه تسلط ارتجاع و ویرانی، که بورژوازی در دنیا ختم کمونیسم را اعلام نمود و شوروی سقوط کرد و در سالهای حاکمیت یلسین و پستینباتی جهانی سرمایه داری هزار از او و با تمام تلاشی که کردند نتوانستند جسد مومیایی شده اش را برادرند.

تاثیر انقلاب اکبر و نقش خلاقانه و بزرگ لنین در آن حتی بورژوازی را بعد از مرگ لنین به ستایش از او واداشت. لنین با نوشتن وصیتنامه و نظر و پیش بینی اش در مورد جانشینی استالین بعد از خود نیز معنای درست قبول نداشتن و فاصله فکری و نظریش را از نظام شوروی بعد از مرگش نشان داد.

معمار بزرگ انقلاب سوسیالیستی و طراح زبردست پیچیدگی و تنگناهای پیش آمده در راه آن، با انسان هاساده و مهربان بود، به مشکلات آنها توجه میکرد، در همه حال بیاد انسان هابود، حتی اگر مخالف سرسخت او بودند (۱)

نام لنین با کمونیسم به مثابه یک آرمان بزرگ و انسانی، نام او در کنار کمون پاریس و در صدر انقلاب اکبر و همراه بانام مارکس و انگلس، نام و آوازه پرافتخار رهبری است که همواره تا جهان باقی است، خواهد ماند.

بهروز شادیه مقدم 16. 1. 2010

[shadi\\_behr@yahoo.de](mailto:shadi_behr@yahoo.de) <http://shadochtd.wordpress.com>

(1) - در بجهت روزهای انقلاب اکبر لنین، پلخائف راکه زمانی او را استاد سیاسی خود میدانست و مارتف راکه هم فکر و هم نظر سالهای گذشته اش بود و هر دو منشویک و ضد انقلاب شده بودند و در راه شکست انقلاب سوسیالیستی روسیه تلاش میکردند، از یاد نبرده بود و به پاس خدمتشان در گذشته برای مارکسیسم و امر سوسیالیسم و برای در امان بودن و حفظ زندگی شخصیشان، با در اختیار نهادن هواپیما و امکانات حفاظتی جهت خروج از کشور روسیه آنها را از مهلکه انقلاب خارج کرد و امکان ضربه پذیریشان را دفع نمود.

### آزادی رضا درخشان مسئول روابط عمومی سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه

امروز ۳۰ دی ماه ۸۸ ساعت ۱۲ ظهر رضا درخشان سنول روابط عمومی سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه با قرار وثیقه یکصد و پنجاه میلیون تومانی پس از ۱۷ روز بازداشت از زندان آزاد شد.

به گزارش اتحادیه آزاد کارگران ایران، رضا درخشان پس از بازداشت در صبح روز ۱۴ دی ماه بطور موقت در اداره آگاهی تحت بازداشت قرار گرفت و صبح روز بعد پس از انتقال وی به دادستانی شوش و وارد کردن اتهام تبلیغ علیه نظام، قرار وثیقه برای آزادی اش صادر کردند اما پس از تامین قرار توسط خانواده رضا درخشان، دادستانی شوش از پذیرش قرار خودداری کرد و او را در روز ۱۵ دی ماه به بند ۵ زندان دزفول منتقل کردند.

همچنین روز پنجشنبه گذشته دادگاه عمومی شوش با وارد کردن اتهام نشر اکاذیب به رضا درخشان قرار وثیقه ۳۰ میلیون تومانی برای وی صادر کرد و از طرف دیگر دادگاه انقلاب برای رضا درخشان به اتهام تبلیغ علیه نظام قرار وثیقه ۱۲۰ میلیون تومانی صادر نمود و به این ترتیب رضا درخشان با تامین مجموع قرار وثیقه ۱۵۰ میلیون تومانی ساعت ۱۲ ظهر امروز از زندان آزاد شد. ژانویه ۲۱، ۲۰۱۰

۶۲ نفر در خارج از کارگاه و ۵۶ نفر نیز در هنگام رفت و آمد به محل کار حادثه دیده اند. (خبرگزاری ایلنا شهریور ۸۸)

پروژه های گوناگون طرح تحول اقتصادی و غیره... که برای برون دولت از شکست اصلاح طرح ساختاری صنایع در دستور کار مشاورین اقتصادی دولت و کارفرمایان قرار گرفت، همه و همه نماد بازسیاست های نولیبرالی است که دولت نهم برای تصویب آن به شدت کوشیده و با وجود عدم تصویب در مجلس هشتم تا آنجا که توانسته به شیوهی آزادسازی قیمت ها و حذف سوبسیدها با عنوان " لایحه هدفمند سازی یارانه ها " به مجلس برده و کلیات آن را به تصویب رسانده - هر چند بر سر چگونگی مفاد ریزش با هم (مجلسیان و دولت) دعوا دارند- در یک زد و بندی آشکار، به تحقق آن یاری رسانده است. می توان گفت: به موازات گسترش یافتن جنبش های دانشجویی و دامنه گسترگشتن خصلت ضد دیکتاتوری این حرکت، تحرکات کارگری نیز در سطح گوناگونی گسترش یافته و تعداد زیاد این حرکت ها بر پایه تدوین روز شمار کارگری سه ماهه دوم سال ۸۸، نشان از برجسته تر شدن خواست های مطالباتی می دهد. همانطوری که در بالا آمد؛ بر متن این اوضاع سیاسی و بحرانی، تصویب هدفمند کردن یارانه ها و تاثیرات آن بر جنبش اعتراضی مردم موضوع قابل بررسی است. باید این طرح شوک ترابی را اشفاء کرد. در عرصه واردات اگر بخوایم صحبت کنیم مقالات پر شماری می شود که دانما به خود سیاست گذاری دولت و مجموعه انحصارات و مافیای آن مربوط میگردد که تنها یک قلم آن همچون قباچاق شکر آمارارانه شده سرسام آور است. طی گزارشی در روزنامه سرمایه پیرامون واردات شکر و انحصار آن رد نزد مافیای ایت الله های شکر خوارو آقا زاده های آنان آمده است:

۱- بر اساس گزارش گمرک سال ۸۷ حدود یک میلیون و ۱۰۱ هزار تن شکر وارد کشور شده است که در مقایسه با سال ۸۶، ۳۹۳ هزار تن رشد نشان می دهد.

۲- میزان ۵۵ درصد واردات شکر در سال ۸۷ در انحصار ۱۵ شخص حقیقی و حقوقی بوده است. اگر سهم واردکنندگان را مساوی در نظر بگیریم، هر فرد به طور متوسط ۳۶۰۰ تن شکر به کشور وارد کرده است.

۳- آمارها و اطلاعات نشان می دهد، قیمت هر کیلوگرم شکر وارداتی به طور متوسط معادل ۴۵۰ تومان و میانگین قیمت خرده فروشی این محصول در مدت یاد شده ۶۵۰ تومان است. به این ترتیب سود هر کیلو گرم شکر وارداتی ۲۰۰ تومان می شود. اگر از این رقم ۳۰ درصد آن هزینه توزیع و حمل و نقل و ۲۰ درصد هم سود خرده فروشان باشد سود هر کیلوگرم شکر وارداتی ۱۰۰ تومان می شود.

۴- هر واردکننده به طور متوسط سه میلیارد و ۶۰۰ میلیون تومان و ماهانه بیش از ۳۰۰ میلیون تومان سود برده است. این سود قانونی است. سود ۳۰۰ میلیون تومانی واردکننده در حالی است که حقوق ۰۰

۳ هزار تومانی کارگر کارخانه نیشکر چند ماه است به دلیل ورشکستگی عقب افتاده است. گرانی قیمت مایحتاج سرسام آور است و فقر بیداد می کند. در همین رابطه در شهریورماه ۸۸ وقتی وزیر رفاه اعلام خط فقر را با فایده دانست، محمود احمدی نژاد رئیس دولت دهم، در نشست خبری با خبرنگاران خارجی در پاسخ به سوال خبرنگاری که دلیل عدم اعلام خط فقر را جویا شد، گفت: "خط فقر از این سرکاری هاست؛ خط فقر یک چیز نوسانی است، بستگی دارد شما خط فقر را چه چیز تعریف کنید، می شود خط فقر". بدین ترتیب همه از زیر بار پاسخ دادن به چرایی فقر فرزاینده در درون کشور، شانه خالی می کنند. اینجا است که می توان روی شورش نان حساب باز کرد. شورش گرسنگان در حال شکل گیری است در این امر تردیدی نباید کرد.

لازم به توضیح است که حرکت های اعتراضی زندانیان سیاسی و خانواده های آن ها، مادران عزاوناپدید شده گان حوادث چند ماهه اخیر و جانباخته گان گسترش یافته است. گفتنی است در این میان باز مسئله ملی و سطح دستگیری ها در آذربایجان و اعدام ها در سیستان و بلوچستان و کردستان نیز در کنار فقر و گرسنگی و تنگدستی زندگی تهیدستان شهری و روستایی به نوعی دارد، دهن بازمی کند و با مبارزات مستمر درون جامعه گره می خورد.

خبرگزاری حکومتی ایلنا در تاریخ ۴ شهریور ۱۳۸۸ با عنوان: در طی یکماه و نیم گذشته، هریچ (۵) روز یک تجمع کارگری را در ایران شاهد بودیم، آورده است:

" ما شاهد تجمع های فراوان صنفی بوده که در آن، تجمع کنندگان خواهان رسیدگی به مشکلات معیشتی خود شده اند. این تجمعات مسالمت آمیز به دلیل مسائل پس از انتخابات و در ادامه، فضای سیاسی کشور هیچگاه به طور جدی دیده نشد، حال آنکه آینه ای از وضعیت اقتصادی ایران در سال ۸۸ بود، سالی که به تعبیر دیرکل خانه

کارگر، سال مرگ واحدهای کارگری است و به گفته رئیس اتاق بازرگانی اصفهان، سال بحران های کارگری. از یک سو وضعیت معیشتی و اقتصادی کارگران آنان را به سمت اعتصابات پیاپی در مراکز تولیدی و صنعتی کوچک و بزرگ کشانده است و از سوی دیگر، حضور کارگران در اعتراضات اخیر، اگرچه غیر سازمان یافته و بدون تشکل های طبقاتی شان، آنان را به مبارزات عمومی و ضد دیکتاتوری پیوند داده است و افق مبارزاتی جدیدی را به روی آنان گشوده است. به همین جهت اعتراضات و مبارزات کارگران در دوره نوبنی که در آن به سر می بریم رو به افزایش است، و ما همچنان با تشکل یافتگی و نضج گرفتن سطح مبارزات کارگران روبرو هستیم."

<http://www.ilna.ir/newsText.aspx?ID=75308>

همانطوری که پیشتر هم آوردیم: مجموعه این تحرکات در اخبار روزانه کارگران منعکس شده است، باشد که روز شمار کارگری سه ماهه دوم سال ۱۳۸۸، درحفاظه تاریخ مبارزاتی جنبش کارگری ایران، جای بایسته خود را بیابد.

در این مجموعه آنچه به نظر تان می رسد، گردآمده از منابع گوناگون از جمله: خبرگزاری های ایران (ایلنا - ایسنا - مهر - روزنامه سرمایه و...) و تشکل ها، نهادها و سایت های مستقل مانند: (هرانا، خبرگزاری فعالان حقوق بشر در ایران، کمیته کارگری پویا، کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری، انجمن صدای کاوه، اتحادیه آزاد کارگران ایران، سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه، جمعی از فعالان کارگری ایران خودرو، کانون مدافعان حقوق کارگر، وبلاگ دانشجویان مدافع حقوق کارگر، کمیته پیگیری ایجاد تشکل های آزاد کارگری، خبرنامه امیرکبیر، خبرنامه مازندران، سایت میدان زنان، **انجمن کارگری صندای کاوه ها**، کانون صنفی معلمان تهران، کردستان میدیا، ساوالان سسی، سهام نیوز و غیره در داخل و همینطور امکانات خبررسانی های خارج از کشور و خبرهای دریافتی به ایمیل آدرس هایم فراهم آمده و به نظر تان می رسد.

آنچه در این میان به ما یاری می رساند: نظرات، پیشنهادات، انتقادات و رهنمود عمل هانیست که برای پربار ساختن روز شمار مبارزات کارگری در اختیار ما قرار می گیرد. امید آنکه بزودی جداول مقایسه ای مبارزات کارگران دوره شش ماهه سال ۱۳۸۸ را - که طی سه ماهه اول و دوم- فراهم آوردیم. بشکل مقاله مستقل انتشار دهیم. جهت دریافت اخبار مبارزات ماههای تیر - مرداد - شهریور ۱۳۸۸ - ۲۰۰۹ به سایت: <http://www.rahekargar.de> مراجعه نمایید.

## یک کارگر ۱۷ ساله

### در تهران زنده بگور شد.

هرانا: ساعت ۹:۲۰ چهارشنبه، خاکبرداری غیر اصولی در خیابان پیروزی - خیابان سوم نیروی هوایی - کمک رسانان ایستگاه ۳۱ آتش نشانی تهران را با تمامی تجهیزات لازم به آنجا کشاند و «عملیات ۱۲۵» آغاز شد.

به گزارش ایسکانیوز، به دنبال این تلاش نفسگیر، جنازه کارگر ۱۷ ساله ای به نام «اکرام - ی» از زیر خروارها خاک بیرون کشیده و تحویل پزشکی قانونی شد. بررسی های مقدماتی نشان می دهد رعایت نکردن اصول ایمنی ساخت و ساز در زمینی به مساحت ۲۰۰ متر مربع که اسکلت ساختمان جدید آن بنا شده بود منجر به مرگ «اکرام» شد.

از سوی دیگر کارگر ۳۰ ساله ای به نام «حسن - الف» که زیر آوار مانده بود با تلاش «ناجیان ۱۲۵» به زندگی برگشت. کمک رسانان ایستگاه ۲۷ و گروه های نجات ۳ و ۸ آتش نشانی تهران، ساعت ۱۸ دیروز رهسپار بلوار فردوس - خیابان پروانه جنوبی - شدند و «حسن» را که بر اثر ریزش دیوار تازه ساز یک ساختمان نیمه کاره، زیر تلی از ماسه و خاک مانده بود نجات دادند. ژانویه ۲۰۱۰.

## مباحثاتی پیرامون رابطه ی مبارزات ملی و جنبش سراسری

رابطه ی مبارزات و جنبش ملی خلق های تحت ستم و جنبش سراسری مردم، امری است که همواره یکی از مهمترین موضوعات فکری و سیاسی در جنبش سیاسی کشور بوده است. امروز که مبارزات سراسری مردم برای درهم شکستن استبداد دینی با قدرت به پیش می رود، جایگاه و نقش جنبش ملی در این جنبش سراسری امری است که دیگر بحثی تئوریک نیست و جایگاه مبارزاتی دارد. روشن است که در فرآیند تحولات سیاسی کشور، نقش و جایگاه حقوق ملیت های تحت ستم، یکی از اصلی ترین معیارهای دموکراسی در کشور خواهد بود. برای دامن زدن به این بحث، مجموعه ای از مقالات را در ویلاگ "اتحاد داوطلبانه" آورده ایم. از تمامی علاقمندان درخواست می شود در صورت تمایل به شرکت در این مباحثات، مقالات خود را برایمان ارسال نمایند

- \* - "حق حاکمیت ملی" مردم بلوچ و رابطه آن با "دموکراسی" در ایران - رحیم بلوچستانی
- \* - جنبش ضد استبدادی و ملیت های ایران - محمدرضا شالگونی
- \* - جنبش دموکراسی خواهی مردم ایران و رابطه ی آن با حرکت ملی آذربایجان - وهاب انصاری
- \* - مبارزات آزادیخواهانه کنونی چگونه راه به یک نظام دموکراتیک می برد؟ - یونس شاملی
- \* - نگاهی انتقادی به منتقدان "سکوت کردستان" - آسو صالح
- \* - جنبش سبز و حرکت ملی آذربایجان - م. انینالی
- \* - نهضت ملی ۲۱ آذر و جنبش ملی - دموکراتیک آذربایجان امروز - علی قهره چه لو
- \* - "جنبش سبز" و نقش ملیت ها - یوسف عزیزی بنی طرف
- \* - ملی گرایی در ایران و راه درمان آن - آزات بلوچ
- \* - حل مسئله ملی در ایران در گرو دموکراسی است - کیومرث نویدی

مقالات فوق الذکر را میتوانید در ویلاگ "اتحاد داوطلبانه" سایت راه کارگر <http://www.rahekargar.de> /ملاحظه کنید.

۲۰۱۰، ۰۱، ۲۱

## اعتصاب سه روزه رانندگان کامیون های شرکت احیاگستران اسپادان در ذوب آهن اصفهان

اتحادیه آزاد کارگران ایران: این شرکت کامیون های متعلق به کارخانه ذوب آهن را در اجاره دارد و تمامی حمل و نقل غیر ریلی کارخانه را انجام می دهد. اعتصاب رانندگان این شرکت در ادامه اعتصاب آبان ماه است که به راهپیمایی و تجمع در برابر فرمانداری شهرستان لنجان نیز کشیده شد. رانندگان شرکت هنوز حقوق آبان و آذر ماه خود را دریافت نکرده اند و شرکت نیز علت این تاخیر را دریافت نکردن مطالبات اش از کارخانه عنوان می کند.

روز شنبه ۲۶ دی ماه پس از آنکه رانندگان در محل کار خود حاضر شدند، نماینده شرکت اعلام کرد که یکی از رانندگان به خاطر ایجاد شایعه ای مبنی بر این که شرکت مطالبات اش را از کارخانه دریافت کرده است از کار اخراج می شود. شایعه ای که موجب نارضایتی و اعتراض و نیز تهدید شرکت به اعتصاب شده بود. رانندگان در اعتراض به این حکم دست از کار کشیدند و در پی آن یکی از مسنولان حراست ذوب آهن به میان کارگران آمد و خواستار از سرگیری کار شد که با مخالفت رانندگان روبرو شد. موضوع اخراج یکی از رانندگان باعث مشاجره شدید مسنول حراست با نماینده شرکت احیاگستران اسپادان شد و مسنول حراست اعلام کرد که شرکت به هیچ وجه حق اخراج هیچ یک از رانندگان را ندارد با این همه رانندگان خواستار پرداخت حقوق عقب مانده خود شدند و به اعتصاب شان ادامه دادند.

از روز شنبه تا امروز دوشنبه ۲۸ دی ماه اعتصاب در سه شیفت کاری صبح عصر و شب ادامه دارد به طوری که شرکت احیا گستران مجبور شده ۵ کامیون شخصی را برای انجام کار به خدمت بگیرد تا توقیفی در حمل و نقل کارخانه پیش نیاید پیش بینی می شود در صورت ادامه اعتصاب رانندگان کارخانه ذوب آهن قراردادش را با شرکت یاد شده لغو کند و قرارداد رانندگان را به قرارداد مستقیم تبدیل کند.

ژانویه ۲۰، ۲۰۱۰

## جایگزین کردن اساتید "غیر متعهد" دانشگاه با بسیجیان

رادبو فرانسه: طرح اسلامی کردن دانشگاه ها به سطح اساتید دانشگاه رسیده است. معاون اول رئیس جمهور اعلام کرد که وزارت علوم باید از اساتید "غیر متعهد" پاک شود و بجای آن از بسیجیان در عرصه های علمی و دانشگاهی استفاده گردد. وی اساتید علوم را متهم کرد که در کلاس های درس، "به مقدسات و ارزش های انقلاب اسلامی اهانت می کنند". او گفت، "باید شرایط را به گونه ای فراهم کنیم تا آموزه های بسیج در همه سطوح اداره ها و سازمان های دولتی بیش از پیش عملیاتی شود".

در عین حال این روزها خبرهایی مبتنی بر بازنشستگی، ممنوع التدریس شدن و یا حتی بازداشت بعضی از اساتید منتشر شده است، که گمان بسیجی شدن حوزه دانشگاهی را تقویت می کند.

سعید پیوندی جامعه شناس، استاد دانشگاه در پاریس و پژوهشگر امور آموزشی ایران، در جواب به این نگرانی که آیا این سیاست ها به بسته شدن در دانشگاه ها منجر نمی شود، پاسخ می دهد که این بار مانند سال ۱۳۵۹ بستن دانشگاهها غیر ممکن است. زیرا نیروی انسانی عظیمی در سطح دانشجو و کادر علمی، در مقایسه با انقلاب اول فرهنگی، وجود دارد. بخصوص اینکه مفهوم درستی نیز از "اسلامی شدن" موجود نیست.

سعید پیوندی با بازگشت به تجربه انقلاب فرهنگی، به صدماتی که این موضوع بر حوزه دانشگاهی وارد می آورد اشاره می کند و می افزاید این بار حرکتی جدی در سه عنصر دانشگاه، یعنی دانشجو، استاد و برنامه های درسی صورت گرفته است تا گفتمان اسلامی حاکم شود.

سعید پیوندی تذکر می دهد که تا کنون برخوردهای پراکنده ای از طرف بعضی از مسنولین به اساتید صورت گرفته بود، اما به نظر می رسد که این بار جدی به این حوزه وارد شده اند. وی در عین حال این سوال را مطرح می کند که نیروهای نخبه بسیج که باید جایگزین این اساتید بشوند، کجا هستند و چرا برای جامعه ناشناخته اند؟

این پژوهشگر مسایل آموزشی، معتقد است فشار بر دانشگاه و اساتید، ضربه ای جدی به سطح علمی دانشگاهها می زند. زیرا دانشگاه محل پرورشگری و نقد است. دانشگاه محل برخورد با دنیا و واقعیت های آنست و اگر تحت فشار سیاسی و بیرونی باشد نمی تواند فکر کند و کار کند. ۳۰ دی ۱۳۸۸

## احتمال خروج کارکنان صنعت نفت به خارج از کشور

خبرگزاری مهر در گزارشی به نقل از جشن ساز، معاون وزیر نفت نوشت: "هم اکنون کارکنان صنعت نفت کمتر از سایر کشورها حقوق دریافت می کنند. وی هشدار داده که در صورت عدم تامین مالی کارکنان، ممکن است بخشی از آنها به دیگر کشورها مهاجرت کنند..... جشن ساز با اشاره به اینکه اگر بازارهای خلیج فارس، دریای شمال، اروپای غربی و آمریکا را از نظر میزان دریافت حقوق کارکنان مورد بررسی قرار دهیم تبیین کرد: در هر یک از این بازارها یک تعریف مشخص از میزان حقوق و دریافتی کارکنان وجود دارد که هم اکنون میزان دریافت حقوق کارکنان صنعت نفت ایران از تمامی این بازارها کمتر است. ژانویه ۱۹، ۲۰۱۰

## نایدید شدن یک زندانی سیاسی محبوس در زندان اوین

خبرگزاری هرانا - حقوق زندانیان: از سرنوشت زندانی سیاسی سید حسن احمدیان که پیشتر در بند ۲۰۹ زندان اوین و در بازداشت موقت وزارت اطلاعات بسر می برد خبری در دست نیست.

به گزارش واحد زندانیان مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران، آقای سید حسن احمدیان رئیس کمیته مردمی ستاد میرحسین موسوی که در روز ۱۸ شهریور ماه به اتهام همکاری با کمیته حقیقت یاب بازداشت شده است و به دلیل ابتلا به بیماری کلیوی می بایست در خارج از زندان تحت مداوا قرار گیرد از صبح روز گذشته در این زندان نایدید شده و مسنولین زندان نسبت به سرنوشت وی اظهار بی اطلاعی می کنند.

## دختران و زنان بازداشتی تحت فشارهای طاقت فرسای بازجویان وزارت اطلاعات قرار دارند

به گزارش "فعالین حقوق بشر و دمکراسی در ایران"، تعدادی زیادی از دختران و زنان دستگیر شده روز عاشورا در بند قرنطینه و متادون زندان اوین تحت فشارها و شرایط غیر انسانی قرار دارند. دختران و زنان دستگیر شده روز عاشورا در بند قرنطینه و متادون زندان اوین تحت شکنجه های روحی و فشارهای طاقت فرسا و غیر انسانی نگهداری می شوند. در طبقه هم کف بند قرنطینه زندان اوین 14 نفر از دختران جوان که سنین آنها بین 22 الی 25 سال می باشند در 2 سلول که در هر سلول آن 7 نفر نگهداری می شوند، گفته می شود که تعداد از آنها از دانشجویان دستگیر شده می باشند. دختران زندانی از بند قرنطینه با چشم بند به نقاط دیگر منتقل می شوند و ساعتها تحت بازجویی بازجویان وزارت اطلاعات قرار می گیرند. در حین بازجویی آنها مورد شکنجه جسمی و روحی و توهین و تحقیر قرار می گیرند. نام تعدادی از دختران دستگیر شده در این 2 سلول به قرار زیر می باشد: 1- لاله سجودی 2- سمیرا سجودی 3- ستاره سلیمانی 4- افروز رخشان 5- سمیرا خدا بخشی 6- طارقیعی 7- الهام...

همچنین در طبقه اول قرنطینه که معروف به بند متادون می باشد در حدود 50 نفر از دختران و زنان دستگیر شده روز عاشورا با شرایطی بسیار بدتر نگهداری می شوند. آنها در طی ساعات شبانه روز به نقاط دیگری برای بازجویی منتقل می شوند و هنگامی که به آن نقاط برده می شوند با دست بند و چشم بند هستند. در حین انتقال به اتاقهای بازجویی مورد اهانت و انیت و آزار بازجویان قرار می گیرند. بازجویی از آنها تا 8 ساعت به طول می انجامد و به عمد در ساعات پایانی شب بازجوییها صورت می گیرد. علاوه بر ضرب و شتم مورد تهدیدات مختلف قرار می گیرند. بازجویان حتی به بعضی از دختران جوان گفته اند که اگر به مواردی که ما می گوئیم اعتراف نکنید ما شما را اعدام خواهیم کرد و کسی هم از بازداشت و اعدام شما اطلاع نخواهد یافت. از طرفی دیگر بازجویان وزارت اطلاعات بر روی خانواده های آنها فشارها می آورند و آنها را تهدیدات می کنند که از اعلام خیر بازداشت دختران خود خودداری کنند در غیر اینصورت فرزندان آنها در معرض خطر قرار خواهند گرفت. این تهدیدات از طرف همان بازجویی که فرزند آنها را تحت بازجویی قرار می دهد صورت می گیرد. تعدادی از خانواده های دستگیر شدگان از ترس اینکه به فرزندانشان آسیبی نرسد ناچار به سکوت شده اند.

بازجویان وزارت اطلاعات پس از اینکه اطمینان یافتند که خانواده های بازداشتی را موفق به سکوت کرده اند به فشارها و شکنجه ها ادامه می دهند و به تماسهای خود با خانواده بازداشتی ادامه می دهند و از آنها می خواهند که به فرزندشان بگویند که با بازجویان همکاری کنند تا آنها را آزاد کنند و از این طریق اقدام به فریبکاری و گرفتن اعترافات دروغین از بازداشتی می کنند بازجویان اعترافات گرفته شده را برای پرونده سازی و صدور احکام سنگین علیه دستگیر شدگان بکار می برند.

## احمد باب چگونه شکنجه شد؟

احمد باب فعال سیاسی کورد، در اوایل شهریور ماه سال ۸۸ در شهر مریوان توسط نیروهای اطلاعات دستگیر و بلافاصله به اداره ی اطلاعات سنجند منتقل می شود. وی از همان لحظه ی نخست دستگیری به مدت ۵ ماه زیر آماج شکنجه های متوحشانه ی نیروهای اطلاعاتی قرار می گیرد. به طوری که ۵ دندان وی را با انبردست کشیده، کف پای وی را با مته سوراخ کرده و پس از داغ کردن پشت وی با اتو، ناحیه ی سوختگی را بی رحمانه با شلاق زده بودند. این در حالی است که نامبرده در این مدت امکان استفاده از هیچ پماد یا پانسمانی برای مداوای زخم های ناشی از شکنجه برخوردار نبوده و عفونت زخم ها نیز روز به روز بر درد وی می افزوده است. احمد باب در این ۵ ماه، امکان هیچ گونه ملاقاتی نداشته بود. وی ۲۰ روز است که به زندان عمومی مریوان منتقل شده است. نامبرده در طول این مدت ۳۱ کیلو گرم کاهش وزن داشته است تا جایی که چند تن از ماموران اداره ی اطلاعات در حین انتقال احمد باب به زندان وی را حمل می کردند. منبع: سازمان ضد اعدام کردستان. ۲۰۱۰.۰۱.۲۶

## سخنرانی و گفت و شنود با

محمد رضا شالگونگی

از کادرهای سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

پیرامون:

## اوضاع سیاسی ایران و

## وظایف ما در قبال شرایط موجود

مکان: در شهرهای استکهلم - مالمو - گوتنبرگ

زمان: شنبه ۱۳ - جمعه ۱۹ - شنبه ۲۰ فوریه ۲۰۱۰

توجه: در اطلاعیه بعدی، آدرس سالن ها و ساعات اجرای برنامه در سه شهرسوند را به اطلاع علاقمندان می رسانیم. برگزار کننده: سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) - سوند

## رامین آقازاده چهارمین قربانی کهریزک معرفی شد»

عبدالحسین روح الامینی پدر محسن روح الامینی از قربانیان بازداشتگاه کهریزک از قربانی چهارم این بازداشتگاه خبر داد. آقای روح الامینی در گفتگویی با هفته نامه پنجره اعلام کرد که رامین آقازاده قهرمانی چهارمین قربانی وقایع بازداشتگاه کهریزک است. آقای روح الامینی همچنین گفته که این فرد پس از آزادی از بازداشتگاه کهریزک بر اثر شدت جراحات وارده جان باخته است. وی می گوید: «گزارش چهارمین مرگ کهریزک از سوی مسوولان منتشر نشد چرا که به عقیده آن ها ممکن بود وجدان عمومی جامعه خیلی جریحه دار شود».

پیشتر اعلام شده که بود که محمد کامرانی، محسن روح الامینی و امیر جوادی فر کشته شدگان وقایع کهریزک هستند. گفتنی است بر اساس اعلام کمیته پیگیری مجلس شورای اسلامی در خصوص بازداشتگاه کهریزک سعید مرتضوی دادستان سابق تهران مقصر اصلی این وقایع معرفی شد.

### \* پیوندها \*

سر دبیر نشریه: منصور نجفی

[mansour.nadjifi@telia.com](mailto:mansour.nadjifi@telia.com)

ایمیل روابط عمومی سازمان

[public@rahekargar.net](mailto:public@rahekargar.net)

تلفن روابط عمومی سازمان

0049-69-50699530

شماره فاکس سازمان

۳۳-۱-۴۳۴۵۵۸۰۴

سایت راه کارگر

[www.rahekargar.net](http://www.rahekargar.net)

سایت خبری راه کارگر

<http://rahekargar.wordpress.com>

سایت اتحاد چپ کارگری

[www.etehadchap.org](http://www.etehadchap.org)

سایت رادیو صدای کارگران ایران

[www.sedayekargaran.com](http://www.sedayekargaran.com)

نشر بیدار

[www.nashrebidar.com](http://www.nashrebidar.com)

نشریه انگلیسی ایران بولتن

[www.iran-bulletin.org](http://www.iran-bulletin.org)

توجه: مقالاتی که با کد "دیدگاه" مشخص میشوند

، الزاما بیاترگ مواضع سازمان نیستند.